■پنج‌شنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۵ ■ ۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۲ November ۲۰۲۶ ■سال سوم ■شماره ۶۰۵ ■قیمت: ۲۰ هزار تومان

Charsoghnewspaper

نبض اقتصاد را در دست بگیرید

چارسوق

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب در پی درگذشت هنرمندان انقلابی آقایان منصور انوری و کوروش زارعی



۲

ابراهیم رضایی، نماینده مجلس، در گفت‌وگو با چارسوق تشریح کرد:

سفره مردم قربانی رویای مذاکره

مذاکرات هیچ فایده‌ای برای سفره مردم ندارد

- ترامپ باید در برابر ملت ایران تسلیم شود
- موشک‌های ایرانی، کابوس جنگ‌طلبان آمریکایی است
- شکست ترامپ؛ نتیجه قدرت‌نمایی ایران در تنگه هرمز بود
- میدان را نباید با سیگنال ضعف در مذاکره خالی کرد
- پاسخ ایران به تجاوز بعدی، محدودیت جغرافیایی نخواهد داشت
- دموکرات‌ها هم به اندازه جمهوری‌خواهان دشمن ایران هستند
- تنگه هرمز در مشت ایران است و بلوف آمریکا راه به جایی نمی‌برد
- زمان تغییر دکترین هسته‌ای ایران فرا رسیده است
- دیپلمات‌های ایران باید با زبان موشک‌ها سخن بگویند
- ایران نباید به دشمن در موضوع هسته‌ای تعهد جدید بدهد
- اگر ایران برق نداشته باشد، تمام منطقه در خاموشی به سر خواهد برد

ضد حمله سرلشگر رضایی به تسلیم‌طلبان؛

هسته‌ای ایران فروشی نیست!



دبیر شورای عالی امنیت ملی با اعلام خط قرمز قطعی ایران در پرونده هسته‌ای، تأکید کرد: مواد غنی شده در داخل کشور باقی خواهد ماند؛ موضعی قاطع که در برابر نسخه‌پیچی جریان غرب‌گرا برای عقب‌نشینی از دستاوردهای هسته‌ای و تلاش آمریکا برای خلع ظرفیت‌های راهبردی ایران، پیام روشنی دارد: نه واگذاری دستاوردها، نه تسلیم در برابر زیاده‌خواهی واشنگتن! در حالی که جریان غرب‌زده داخلی و برخی اصلاح‌طلبان همچنان با کم‌اهمیت جلوه دادن صنعت هسته‌ای و مواد غنی شده، در حال بزک کردن نسخه تسلیم و عقب‌نشینی هستند، سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، با موضعی صریح و قاطع اعلام کرد: حتی یک ذره از مواد غنی شده هسته‌ای از خاک ایران خارج نخواهد شد.

این موضع‌گیری، پاسخ روشن به جماعتی است که سال‌هاست راه نجات کشور را در چشم‌پوشی از حقوق هسته‌ای، عقب‌نشینی در برابر آمریکا و معامله بر سر دستاوردهای ملی جست‌وجو می‌کنند؛ همان جریانی که گمان می‌کند با واگذاری امتیازات راهبردی می‌توان رضایت واشنگتن را جلب کرد و سایه تحریم‌ها را از اقتصاد ایران برداشت.

محسن رضایی در گفت‌وگو با شبکه المیادین، با اشاره به رایزنی‌های انجام‌شده با روسیه، تصریح کرد: به دوستان روس اعلام کردیم که مواد غنی شده در داخل ایران باقی خواهد ماند و ما خودمان از آن استفاده خواهیم کرد.

وی با اشاره به نیاز ایران به مواد غنی شده برای طراحی کشتی‌ها و زیردریایی‌های هسته‌ای، عملاً بر این واقعیت تأکید کرد که صنعت هسته‌ای، نه یک امتیاز قابل واگذاری در میز مذاکره، بلکه سرمایه راهبردی ملت ایران برای آینده علمی، صنعتی و دفاعی کشور است.

نسخه تسلیم؛ این بار هم به در بسته خورد!

اظهارات محسن رضایی در شرایطی مطرح می‌شود که طیف غرب‌گرا و تسلیم‌طلب داخلی، همچنان با تکرار ادبیات تضعیف‌کننده صنعت هسته‌ای، تلاش می‌کنند دستاوردهای ملی را به هزینه‌ای قابل پرداخت برای توافق با آمریکا تبدیل کنند.

این جماعت هنوز از تجربه تلخ برجام و بدعهدی آمریکا درس نگرفته‌اند و همچنان تصور می‌کنند اگر ایران یک قدم دیگر عقب بنشیند، واشنگتن دست از فشار برخواهد داشت؛ غافل از اینکه منطق آمریکا، گرفتن امتیاز بیشتر و تبدیل هر عقب‌نشینی به مقدمه‌ای برای مطالبه بعدی است. پاسخ محسن رضایی به این جریان روشن است: مواد غنی شده در ایران می‌ماند و دستاوردهای هسته‌ای کشور، گروگان رضایت آمریکا نخواهد شد.

هزینه تبلیغات فولاد مبارکه در شرایط جنگی ۴ برابر شد



به گزارش «خانه اقتصاد» براساس اطلاعات صورت مالی گروه فولاد مبارکه اصفهان، هزینه آگهی و تبلیغات این گروه در نیمه نخست سال جاری به ۱۱۳۷ میلیارد تومان رسیده که نسبت به رقم ۲۶۸ میلیارد تومانی ۶ماهه نخست سال گذشته جهش ۴/۲ برابری داشته است. قابل ذکر است صرف هزینه هنگفت برای تبلیغات و آگهی که بخش عمده آن هزینه تیم‌های ورزشی زیرمجموعه گروه فولاد مبارکه می‌شود، در شرایط جنگی محل سوال است.

شرکت فولاد مبارکه اصفهان (سهامی عام)
یادداشت‌های توضیحی صورتهای مالی
دوره شش ماهه منتهی به ۳۱ شهریور ۱۴۰۵

۷- هزینه‌های فروش، اداری و عمومی

(مبالغ به میلیون ریال)

	۶ماهه منتهی به ۱۴۰۵/۰۶/۳۱	۶ ماهه منتهی به ۱۴۰۴/۰۶/۳۱
هزینه‌های فروش		
حقوق و دستمزد و مزایا	۱۰,۷۶۲,۸۹۹	۷,۵۷۸,۴۴۶
حمل و نقل	۵,۶۴۹,۱۰۳	۱۳,۱۶۸,۴۸۱
حق العمل بورس فلزات	۱,۳۷۰,۳۴۶	۵۰۱,۱۷۴
استهلاک	۴۱۶,۰۴۲	۱۵۵,۳۶۹
سایر هزینه‌های کارکنان	۱,۹۸۸,۴۰۶	۱,۲۴۹,۵۳۴
انرژی	۳۵۵,۸۵۴	۴۰۸,۶۹۷
خدمات پیمانکاری	۱,۵۳۵,۸۸۹	۱,۴۹۸,۳۰۸
تبلیغات، آگهی و مطبوعات	۱۱,۳۷۱,۷۰۲	۲,۶۷۷,۰۰۹
مواد مصرفی و ملزومات بسته بندی	۴,۹۱۵,۸۴۰	۳,۶۷۲,۸۶۵
هزینه عوارض صادرات	۴۵۶,۲۰۰	۱,۵۱۸,۳۹۷
سه در هزار و چهار در هزار سهم اتاق بازرگانی	۱۰,۴۲۳,۵۷۱	۴,۴۰۴,۶۳۳
سایر(اقلام کمتر از ۱۰ درصد هزینه های فروش)	۵,۲۸۳,۲۸۰	۸۸۷,۲۵۵
	۵۴,۵۲۹,۱۳۲	۳۷,۷۲۰,۱۶۸



چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
■ پنجشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۵

گفت‌وگو

برای بررسی دقیق‌تر وقایع جاری میان ایران و آمریکا به گفت‌وگو با ابراهیم رضایی، نماینده مجلس پرداخته‌ایم:

■ آیا پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات کنگره آمریکا را باید به عنوان پایان تهدید نظامی دشمن آمریکایی قلمداد کنیم؟

معتقدم که ایران باید هوشیار باشد و در نظر داشته باشیم که مخالفان ترامپ فعلاً فقط انتخابات را پیروز شده‌اند ولی هنوز وارد مجالس نمایندگان و سنا نشده‌اند. یعنی یک فاصله زمانی تقریباً ۲ ماهه میان انتخاب نمایندگان جدید و ورود آن‌ها به کنگره آمریکا وجود دارد. صد البته که ما اصلاً خوش‌بینی نسبت به طرف آمریکایی نداریم و معتقدیم هر لحظه ممکن است تهاجم نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به کشور ما مجدداً آغاز شود. یعنی اصلاً معلوم نیست که با روی کار آمدن دموکرات‌ها در مجالس قانون‌گذاری آمریکا بتوان این توقع را داشت که دیگر جنگی میان آمریکا و ایران رخ نخواهد داد. بنابراین ما باید حتماً برای بدترین سناریوها آماده باشیم که الحمدالله کاملاً آماده‌ایم.

■ دلیل اصلی کاهش اخیر قیمت نفت را در چه چیزی باید جستجو کرد؟

بخش عمده‌ای از کاهش قیمت اخیر نفت به دلیل نتایج انتخابات آمریکا رقم خورده است. یعنی بازار، پیام مخالفت با جنگ را از انتخابات آمریکا دریافت کرده است. در این انتخابات ما شاهد بودیم دموکرات‌ها که حداقل در زبان مخالف جنگ از نوع برخورد مستقیم نظامی با ایران هستند توانستند فاتح کنگره (هر دو مجلس نمایندگان و سنا) شوند. به بیان دیگر، بازار جهانی پیام شکست ترامپ و جنگ‌طلبان آمریکایی را دریافت کرده و امیدوار شده که جنگ جاری و محدودیت‌های موجود در تنگه هرمز هرچه زودتر پایان یابد. بخشی از کاهش قیمت نفت نیز به دلیل پیام‌هایی که طرف ایرانی به بازار جهانی مخابره می‌کند رخ داده است. یعنی برخی مسئولان ایرانی با تکرار دائم این مطلب که مذاکرات و تبادل پیام با طرف آمریکایی همچنان در جریان است در حال ترسیم یک افق خوش‌بینانه غیرواقعی برای بازار جهانی هستند. یعنی دائماً این پیام را می‌دهیم که دنیا وحشت نکند؛ ایران و آمریکا به زودی به تفاهم و توافق می‌رسند. معتقدم که اصل انتشار چنین پیام‌هایی چندان به نفع مصالح ملی ما نیست.

■ لطفاً درباره پیام‌ها و سیگنال‌های مخالف مصالح ملی که اشاره کردید بیشتر توضیح دهید.

برای من خیلی عجیب است که چرا وقتی نفت گران می‌شود عده‌ای در کشور ما فوراً نگران می‌شوند و شروع به جنب و جوش، فعالیت و دست و پا زدن می‌کنند. متاسفانه نتیجه فعالیت این جماعت، همواره پایین آمدن قیمت نفت بوده و این اصلاً چیز خوبی نیست. اصلاً چرا باید موضع‌گیری‌ها و کنش‌های ما درون کشور به گونه‌ای باشد که قیمت نفت را پایین بیاوریم. این که صد در صد برخلاف منافع و مصالح ملی ماست. یعنی اولاً ما به عنوان تولیدکننده نفت نباید هیچ‌گاه چندان از کاهش قیمت این محصول خوشحال باشیم. ثانیاً بالا رفتن و بالا ماندن قیمت نفت در حال حاضر به مثابه یک ابزار جنگی و ابزار قدرت برای جمهوری اسلامی ایران است. ابزار قدرتی که الحمدالله کارآیی خودش در همین انتخابات اخیر آمریکا نشان داده و باعث مفتضح شدن و شکست دار و دسته ترامپ و باند جمهوری‌خواهان شد. امروز در دنیا هیچ‌کس منکر نقش پررنگ ایران در شکست انتخاباتی جنگ‌طلبان آمریکایی نیست. همه، نقش گرانی سوخت در شکست ترامپ را قبول دارند و حتی خود رئیس جمهور قمارباز آمریکا نیز به این مسئله اعتراف کرده است. همه واقفیم که این گرانی سوخت نیز به دلیل اقدامات هوشمندانه جمهوری اسلامی ایران در صحنه نبرد اقتصادی-نظامی با دشمن رخ داده است. بنابراین باید دست از این بازی‌های عجیب و غریب مذاکراتی که فلان هیات به تهران آمد یا ما به دوحه رفتیم برداریم. این حجم از مخابره اخبار مذاکراتی در حال ضربه زدن به منافع ملی ماست. جالب است که این مثلاً مذاکرات آقایان هیچ مابه‌ازایی هم در سفره مردم ندارد. از سوی دیگر، مذاکرات آقایان نه تنها تحریمی را لغو نکرده بلکه در همین روزهای اخیر شاهد بودیم که نهادهای جدید ایرانی نیز به فهرست تحریم‌های آمریکا اضافه شدند. بنابراین ما هم باید همان گونه که دشمن آمریکایی در حال وارد کردن فشار حداکثری علیه ماست؛ فشار حداکثری به او وارد کنیم. نه اینکه در راستای کاهش فشار بر دشمن حرکت کنیم.

■ آیا سطح توطئه و دشمنی دموکرات‌ها در قبال ایران کمتر از جمهوری‌خواهان است؟ دلیل خوشحالی بیش از حد برخی در داخل از پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات کنگره را چه می‌دانید؟

ما واقعاً محتاج این هستیم که نگاه واقع‌بینانه‌ای به سیاست خارجی داشته باشیم. مشکل ما با دوستان غرب‌زده این است که یک نگاه فانتزی به سیاست خارجی دارند. واقعیت این است که هر دو جناح سیاست آمریکا یعنی دموکرات و جمهوری‌خواه در حال رقابت برای دشـــمنی با ملت ایران هستند. هیچ تردیدی هم در دشمنی آن‌ها نیست. منتها در روش با یکدیگر متفاوتند. دموکرات‌ها به ترامپ کنایه می‌زنند که: آقای رئیس جمهور، با محاسبات اشتباهت آمریکا را به دردسر انداخته‌ای. ایران دشمن ماست اما روسای جمهور پیش از تو راه دشمنی را بلد بودند و با حمله بی‌محابا باعث نشدند که قیمت نفت به بالای ۱۰۰ دلار صعود کند. ما هم می‌خواهیم ایران و جمهوری اسلامی را نابود کنیم اما روش تو غلط است. فراموش نکنیم که سطح دشمنی آمریکای اوباما با ایران کم‌تر از دشمنی آمریکای ترامپ نبود. بلکه روش‌ها تفاوت داشت. اگر خاطرتان باشد این نظام پیچیده و چندلایه تحریم‌ها و صدور قطعنامه‌هایی چون ۱۹۲۹ در شورای امنیت علیه ایران، میراث زمان اوباما دموکرات است. زمانی که امثال ریچارد نفیو نویســــنده کتاب هنر تحریم‌ها در دولت آمریکا حضور داشتند. همچنین پیش از اوباما و در دهه ۹۰ میلادی یک دموکرات دیگر یعنی بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا بود که بخش مهم دیگری از تحریم‌های اعمالی علیه ایران، میراث دوران شوم اوست. بنابراین می‌بینیم که دموکرات و جمهوری‌خواه در دشمنی با ایران و اقدام علیه ملت ما هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. بنابراین آنچه باید مایه خوشحالی ما باشد نه پیروزی دموکرات‌ها، بلکه شکست جناح ترامپ قاتل در انتخابات است.



ابراهیم رضایی، نماینده مجلس در گفت‌وگو با چارسوق تشریح کرد:

سفره مردم قربانی رویای مذاکره

■ مذاکرات هیچ فایده‌ای برای سفره مردم ندارد ■ مذاکرات در این دولت نه تنها تحریمی را لغو نکرده بلکه مرتبا تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع شده است ■ ترامپ باید در برابر ملت ایران تسلیم شود ■ موشک‌های ایرانی، کابوس جنگ‌طلبان آمریکایی است ■ شکست ترامپ نتیجه قدرت‌نمایی ایران در تنگه هرمز است ■ میدان را نباید با سیگنال ضعف در مذاکره خالی کرد ■ پاسخ ایران به تجاوز بعدی، محدودیت جغرافیایی نخواهد داشت ■ دموکرات‌ها هم به اندازه جمهوری‌خواهان دشمن ایران هستند ■ تنگه هرمز در مشت ایران بوده و بلوف آمریکا راه به جایی نمی‌برد ■ زمان تغییر دکترین هسته‌ای ایران فرا رسیده است ■ دیپلمات‌های ایران باید با زبان موشک‌ها سخن بگویند ■ ایران نباید به دشمن در موضوع هسته‌ای تعهد جدید بدهد ■ ما اصلاً خوش‌بینی نسبت به طرف آمریکایی نداریم و معتقدیم هر لحظه ممکن است تهاجم نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به کشور ما مجدداً آغاز شود

■ دشمن آمریکایی تبلیغات زیادی می‌کند که تنگه هرمز بـــرای تردد باز است. آیا تنگه هرمز در کنترل کامل نیروهای نظامی ایران است؟

خوشبختانه جمهوری اسلامی ایران با اقتدار تنگه هرمز را در کنترل دارد. یادم است که در هفته دوم جنگ رمضان به هرمزگان و دیدار با عده‌ای از فرماندهان نیروی دریایی سپاه پاسداران رفته بودیم و این عزیزان در آنجا قول دادند که اگر تمام قوای نظامی جهان برای بازگشایی تنگه هرمز جمع شوند؛ هیچ کاری از پیش نخواهند برد و تنگه در اختیار ایران خواهد ماند. این عزیزان چه جانانه هم تا پایان بر سر قولشان مانده‌اند. از قرن هجدهم میلادی تا پیش از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ (۹ اسفند ۱۴۰۴) همواره و به صورت دائمی کشتی‌های قدرت‌های خارجی استعماری در تنگه هرمز و خلیج فارس حضور داشته‌اند. اما از ۹ اسفند تاکنون حتی یک قایق نظامی دشمن هم نتوانسته از تنگه هرمز وارد خلیج فارس شود. به بیان دقیق‌تر حتی یک سرباز آمریکایی هم جرات عبور از تنگه هرمز را در این مدت نداشته و ندارد. سیر تاریخ را بنگرید. پرتغالی‌ها، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها آمدند و رفتند و امروزه همان سرنوشت برای آمریکا از سوی ایران رقم خورده است. واقعیت این است که تنگه هرمز کاملاً در کنترل جمهوری اسلامی ایران است و تمامی ادعاهای آمریکا مبنی بر باز بودن تنگه، بلوف و پوچ است. خوشبختانه در برابر محاصره دریایی دشمن نیز اصلاً منفعل نبوده‌ایم و در جاهای دیگری علاوه بر تنگه هرمز در حال مقابله به مثل با دشمن هستیم. با اطمینان به شما می‌گویم آنکه در پایان این نبرد تسلیم خواهد شد مطمئناً جمهوری اسلامی ایران نیست. چراکه این آمریکا خواهد بود که مجبور است کوتاه بیاید.

■ تحلیل شما از مواجهه ترامپ با ایران چیست و آیا احتمال بازگشت ترامپ به مسیر عقلانیت وجود دارد؟

درباره ترامپ بدانید که ما با یک فرد مواجه نیستیم بلکه با شبکه صهیونیسم روبه‌رو هستیم. در نظر داشته باشید که عده‌ای سرمایه‌دار صهیونیست پول‌های کلانی هزینه کرده‌اند تا ترامپ رئیس جمهور شود و قاعدتاً ترامپ نیز بدون تأمین نظرات آن‌ها هیچ کاری نمی‌کند. ویژگی‌های شخصی ترامپ هم نشان می‌دهد که چندان اهل عقلانیت نیست و نوعی از حماقت ذاتی دارد. چراکه اگر می‌خواست بر مبنای عقلانیت پیش برود که اصلاً نباید به ایران حمله می‌کرد. محاسبات ترامپ درباره ایران غلط بود و فکر می‌کرد به مانند ونزوئلا ما را فوراً وادار به تسلیم خواهد کرد. بدترین سناریوی ذهنی ترامپ این بود که جمهوری اسلامی اگر ظرف چند روز هم تسلیم نشود نهایتاً ظرف چند هفته دستانش را در برابر آمریکا بالا خواهد برد. اما توصیه ما به ترامپ این است که اگر می‌خواهد به مسیر عقلانیت بازگردد باید تسلیم ملت ایران شود. شروط جمهوری اسلامی ایران را بپذیرد و نیروهای نظامی آمریکا را کاملاً از منطقه غرب آسیا خارج کند. البته احتمال بازگشت ترامپ به مسیر عقلانیت را اندک می‌دانم.

■ سناریوهای پیش روی ایران در مواجهه اخیر با آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر بخواهیم واقع‌بین باشیم سناریوهای گوناگونی پیش روی ماست. ممکن است ترامپ به ما حمله اتمی انجام دهد یا صرفاً به هدف قرار دادن مراکز هسته‌ای ما اکتفا کند. همچنین ممکن است به زیرساخت‌های کشور ما از جمله زیرساخت‌های مهم انرژی حمله کند. حتی ممکن است شرایط فعلی که ترکیبی از محاصره و کارزار طرد اقتصادی است را ادامه بدهد. البته باید اشاره کنم که درباره آمادگی بخش اقتصادی کشور در برابر حملات دشمن تردیدهایی دارم. اما مردم شجاع ایران مطمئن باشند که نظامیان ما در بالاترین حد آمادگی قرار دارند. یعنی اگر ترامپ قمارباز به مراکز هسته‌ای و زیرساخت‌های اقتصادی ایران حمله کند؛ فرماندهان نظامی ایران دستوراتی صادر کرده‌اند که فوراً اجرایی خواهد شد و نتیجه اجرایی شدن آن‌ها محو تمامی زیرساخت‌های اقتصادی منطقه غرب آسیاست. به بیان ساده‌تر، اگر ایران برق نداشته باشد تمام منطقه در خاموشی به سر خواهد برد. زیرا ما آن دسته از کشورهای منطقه که در جنگ اخیر در کنار آمریکا بودند را روی هم رفته ایالت ۵۱ ام آمریکا می‌دانیم و دیگر هیچ خط قرمزی برای پاسخ به تجاوزات نخواهیم داشت. البته ما خود آمریکایی‌ها را فراموش نخواهیم کرد و قطعاً پاسخ جداگانه‌ای برای پایگاه‌های آمریکا در دوردست تدارک دیده‌ایم. آمریکایی‌ها بهتر است دیگر به فکر قمار و آغاز جنگ نباشند چون امروز توان نیروهای نظامی ایران نسبت به یک سال پیش بسیار بالاتر است. ترامپ حقیر بداند که نیروهای مسلح ایران برای هر سناریویی آماده‌اند.

■ در صورت حمله نظامی مجدد از سوی دشمن، چقدر احتمال وقوع جنگی گسترده وجود دارد؟

میزان مصرف مهمات ارتش آمریکا در طول جنگ ۴۰ روزه بی‌سابقه بوده است. بنابراین شاهدیم که حتی منابع مطلع آمریکایی اعتراف می‌کنند که برای جبران مهمات مصرف شده در جنگ ۴۰ روزه با ایران حداقل به ۵ سال زمان نیاز است. در نتیجه معتقدم که دشمن توان یک جنگ گسترده دیگر علیه ایران را ندارد. چراکه مهمات لازم را نداشته و روحیه نیروهایش نیز بسیار تضعیف شده است. فضای داخلی آمریکا هم علیه ترامپ و جنگ‌طلبی اوست. با این حال معتقدم که باید برای هر سناریویی آماده باشیم. حتی برای بدترین سناریو که جنگ است. خوشبختانه همان‌طور که عرض کردم نیروهای نظامی ما کاملاً برای دفاع از کشور و مردم آماده‌اند.

■ پاسخ بدون محدودیت جغرافیایی به دشمن که در بیانات اخیر رهبر معظم انقلاب بدان اشاره شد به چه معناست و سناریوی پاسخ ایران به تهاجم نظامی آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همان‌طور که رهبر شجاع و حکیم انقلاب حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان نظامی فرمودند؛ در جنگ نظامی آینده پاسخ ایران و میدان رزم ما هیچ محدودیت جغرافیایی نخواهد داشت. یعنی بانک اهداف ما قطعاً بسیار گسترده‌تر از اهدافمان در جنگ ۴۰ روزه خواهد بود و قطعاً در مناطق جدیدی بسیار فراتر از غرب آسیا به مصاف دشمن خواهیم رفت. یادمان نرفته دبیرکل ناتو چگونه آشـــکارا اعتراف کرد که در دوران جنگ ۴۰ روزه ۵ هزار سورتی پرواز از مبدأ کشورهای عضو ناتو علیه ایران انجام شده است. ما قطعاً چنین جنایتی را فراموش نخواهیم کرد و اگر جنگ جدیدی آغاز شود پاسخ آتشین ایران، دامان همه شرکای آمریکا را خواهد گرفت. به خصوص آمریکایی‌ها فراموش نکنند که رژیم خبیث و تروریست صهیونیستی گروگان ایران و بیخ گوش ماست. مطمئن باشید اگر آمریکا به مراکز هسته‌ای ما حمله و یا از بمب اتم علیه ما استفاده کند؛ بدون هیچ خط قرمزی هم تاسیسات هسته‌ای دیمونا را هدف قرار خواهیم داد و هم زیرساخت‌های اسرائیل را نابود خواهیم کرد. از ترامپ که تمام حیثیت خویش و دولتش را به پای نتانیاهوی خون‌آشام و رژیم کودک‌کش صهیونیستی ذبح کرده می‌خواهم که این سخنان و هشدارهای ما را جدی بگیرد.

■ نظر شما درباره نقش‌آفرینی طرف‌های میانجی در مذاکرات میان ایران و آمریکا چیست؟

من به شخصه به هیچ کدام از میانجی‌های مذاکراتی خوش‌بین نیستم. البته به رسم همسایگی برای این کشورها و به خصوص ملت‌هایشان احترام قائلیم. به خصوص برای ملت عزیز پاکستان احترام ویژه‌ای قائلیم و بهترین روابط میان دو ملت ایران و پاکستان وجود دارد. دو ایراد در میانجی‌ها می‌بینم. اولاً اینکه عموماً با ترامپ جنایتکار رفیق هستند و نفس رفاقت با جنایتکاری چون ترامپ خودش می‌تواند محل سوالات فراوانی باشد. ثانیاً میانجی‌ها به خصوص قطر، شدیداً متأثر از آمریکا هستند و در مذاکرات، حساسیت‌های طرف آمریکایی را دنبال می‌کنند. مگر قرار نبود که بر اساس تفاهم اسلام‌آباد اموال ایران بلافاصله آزاد شده و جنگ در تمامی جبهه‌ها از جمله لبنان پایان پذیرد. دلیل چرایی عدم تحقق این دو شرط ایران قطعاً بد قولی برخی از همین میانجی‌هاست. به طور ویژه اگر درباره قطر بخواهیم سخن بگوییم که آیا اصلاً بی‌طرفی لازم برای ایفای نقش میانجی را دارد؛ کافی است نگاهی به مواضع عجیب وزارت خارجه این کشور در چند ماه اخیر بیندازیم. در چند ماه اخیر، هر زمان جمهوری اسلامی ایران در راستای دفاع مشروع از خویش اقدامی در قبال قانون‌شکنی‌های طرف آمریکا و شرکایش در تنگه هرمز انجام داده؛ فوراً از سوی وزارت امور خارجه قطر محکوم شده است. اما همین وزارت امور خارجه قطر، در برابر جنایات وحشتناکی که آمریکا علیه ایران و ایرانیان انجام داده نه تنها حاضر به محکومیت نشده بلکه حتی ابراز نگرانی نیز نکرده است. جهان شاهد بوده که ایالات متحده آمریکا ظرف همین چند ماه اخیر، صدها بار خاک ایران را هدف قرار داده و مرتکب نقض آشکار آتش‌بس شده است. اما قطری‌ها در این موارد مطلقاً سکوت کرده و محکوم نمی‌کنند. اما هر زمان که جمهوری اسلامی ایران به دنبال پاسخ به این تجاوزات آمریکا برآمده؛ طرف قطری فوراً ایران را محکوم کرده است. خب سوال این است که آیا قطر اصولاً در میانه ماجرای ایران و آمریکا کشور بی‌طرفی است که بخواهد میانجی باشد. از سوی دیگر، در مذاکرات نیز قطری‌ها هر زمان که آمریکا پیشنهاد جدیدی مطرح می‌کند بالاترین فشار را به ما وارد می‌کنند تا خواست آمریکا را بپذیریم. انصافاً کمترین انتظار از میانجی مذاکرات این است که اصل بی‌طرفی را رعایت کند. اما به نظر می‌رسد که درباره بی‌طرفی قطر تردیدهای جدی وجود دارد.

■ نظر شـــما درباره تفاهم اسلام‌آباد چیست؟

از همان ابتدا معتقد بوده‌ام که تفاهم اسلام‌آباد نکات مثبت و منفی دارد. یعنی نگاه بنده به این تفاهم هیچ‌گاه یک طرفه نبوده است. بنده نه آن را ترکمانچای ثانی قلمداد کرده‌ام و نه پیروزی تاریخی به حساب آورده‌ام. مهم‌ترین ایراد تفاهم اسلام‌آباد از دید من بند ۸ آن است. جایی که ما درباره هسته‌ای به دشمن تعهداتی داده‌ایم. در حالی که بنده معتقدم که دیگر در موضوع هسته‌ای نباید هیچ تعهدی به دشمن بدهیم. چراکه زمان تغییر دکترین هسته‌ای ایران فرارسیده است. همچنین اصلاً چرا باید بعد از این همه هزینه که برای هسته‌ای شدن پرداخت کرده‌ایم؛ دیگر در این زمینه به دشمن تعهدی بدهیم. ما هر هزینه‌ای که لازم بوده تاکنون پرداخت کرده‌ایم. از جمله جنگ و شهادت قائد شهیدمان حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای که واقعاً هزینه‌ای بالاتر از آن نیست. دشمن هر کاری که می‌توانسته تاکنون انجام داده که ما را تسلیم، تجزیه و نابود کند و دیگر کاری از دستش برنمی‌آید. در این شرایط و بر همین مبنا معتقدم که دست بالای این مخاصمه با ایران است و ما نباید از موضع ضعف با دشمن مذاکره یا مبادله پیام کنیم. ما در موضع اقتدار هستیم. نیازی نداریم تعهدی در هسته‌ای بدهیم.

■ بالا رفتن و بالا ماندن قیمت نفت در حال حاضر به مثابه یک ابزار جنگی و ابزار قدرت برای جمهوری اسلامی ایران است

■ هر دو جناح سیاست آمریکا، یعنی دموکرات و جمهوری‌خواه، در حال رقابت برای دشمنی با ملت ایران هستند

■ تنگه هرمز کاملاً در کنترل جمهوری اسلامی ایران است و تمامی ادعاهای آمریکا مبنی بر باز بودن تنگه، بلوف و پوچ است

■ برخی معتقدند که ایران نباید در ۱۹ و ۲۰ فروردین ابتدا آتش‌بس را پذیرفته و سپس مذاکره می‌کرد. بلکه اثر مذاکره در حین جنگ بیشتر و بهتر بود. نظر شما چیست؟

ما موفق شده‌ایم که بزرگترین ضربه تاریخ کشور بی‌تمدن ایالات متحده آمریکا را به آن‌ها وارد کنیم. بگذارید خاطره‌ای را تعریف کنم. چند وقت پیش به همراه یکی از همکارانم برای شرکت در اجلاس بین‌المجالس آسیایی به تاجیکستان رفته بودیم. یکی از نمایندگان مجلس تاجیکستان درون گوشی تلفن همراهش عکسی از آواکس منهدم شده آمریکایی در فرودگاه عربستان به دست نیروهای هوافضای ایران را به ما نشان داد و گفت که این عکس، در تاریخ هوانوردی و نظامی آمریکا بی‌سابقه است. یعنی نگاه دنیا به آنچه ایران در دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه انجام داده چنین است. بنابراین ما در برابر دشمن آمریکایی در موضع ضعف نبوده و در موضع قدرتیم. بنابراین این بحث به میان می‌آید که آیا اصلاً لزومی داشت که ما با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم. آیا باید ابتدا آتش‌بس را قبول و سپس مذاکره می‌کردیم یا در میانه نبرد، هم‌زمان با اینکه یقه آمریکایی‌ها در دست ما بود باید به صورت نقدی امتیازات مدنظرمان را از آن‌ها می‌گرفتیم. پذیرش ابتدایی آتش‌بس و سپس مذاکره، باعث شد که جلوی افزایش روزافزون قیمت نفت گرفته شده و آمریکا از زیر فشار خارج شود. بنابراین به پذیرش آتش‌بس در آن شرایط نقدهایی وارد است.

■ نوع نگاه ما به مذاکره باید چگونه باشد؟

دوستان وزارت امور خارجه مدعی هستند که در مذاکرات کاره‌ای نبـــوده و فقط مجری تصمیمات هستند. البته من مخالفم و معتقدم که وزارت امور خارجه مهم‌ترین و بیشترین نقش را در تصمیم‌سازی‌ها دارد. دوستان وزارت امور خارجه قائل به مذاکره هستند و در توجیه آن دائماً تکرار می‌کنند که کار وزارت امور خارجه مذاکره است. صد البته که امثال بنده هم قاعدتاً مخالف اصل مذاکره نیستیم. اما در این زمینه دو گروه یا جریان با دو نگاه متفاوت وجود دارند. یک گروه کسانی هستند که برای مذاکره اصالت ذاتی قائلند و می‌گویند تحت هر شرایطی باید با مذاکره کردن مشکلات را حل کنیم. این‌ها دائماً در بوق و کرنا می‌کنند که تا مذاکره هست چه نیازی به جنگیدن داریم. برای این گروه هیچ اهمیتی ندارد که دشمن با وحشیانه‌ترین ادبیات با ما سخن می‌گوید و در حال تجاوز به خاک و منافع ماست. بلکه فقط می‌گویند که باید مذاکره کنیم. نماینده شاخص این جریان فکری وزیر خارجه اسبق جناب آقای ظریف است. اگر یادتان باشد ایشان در زمان برجام هم یک مطلبی را دائماً تبلیغ می‌کرد که هر نوع توافقی بهتر از توافق نکردن است. توجه کنید که مفهوم این سخن خیلی خطرناک است. به بیان ساده‌تر، در اندیشه ظریف حتی اگر ما توافقی ذلت‌بار کنیم و همه چیزمان را بدهیم برود باز هم بهتر از توافق نکردن است. اما جریان و گروه دوم هم وجود دارند که معتقدند هم جنگ و هم مذاکره ابزارهایی برای تأمین امنیت ملی کشور هستند و هیچ‌کدام به تنهایی اصالت ذاتی ندارند و نباید هدف نهایی باشند. یعنی اگر یک زمانی لازم بود باید ابزار مذاکره و دیپلماسی را وسط بیاوریم و یک زمانی هم لازم شد باید با موشک فتاح کار را دربیاوریم. به نظرم نگاه گروه دوم واقع‌گرایانه است.

■ توصیه شما به دیپلمات‌های دخیل در مذاکرات چیست؟

بالاخره بحث ما این است که در راه حفظ منافع ایران عزیز نهایتاً یا باید دشمن تسلیم دیپلمات‌های ما و یا تسلیم موشک‌های ما شود. البته شرط تحقق این مسئله این است که دیپلمات‌های ما به مانند موشک‌های ما به صورت قاطع با دشمن برخورد کنند. ببینید بالاخره اینکه مردم در میادین دائماً از رزمندگان شجاع ایران تجلیل می‌کنند یک دلیلی دارد. چون سید مجیدها، شهید تنگسیری‌ها و شهید حاجی‌زاده‌ها با زبان قدرت با دشمنان ایران سخن گفته‌اند مورد تجلیل مردم هستند. دیپلمات‌های ما هم باید از همین الگوی رزمندگان تبعیت کنند. مردم دیپلمات‌ها را هم دوست دارند اما از آن‌ها توقع قاطعیت بالا در قبال دشمن را دارند. گله و انتقاد مردم هم دقیقاً در فقدان این قاطعیت تاکنون بوده است. مردم باید قاطعیت را در کلام و عمل دیپلمات‌های عزیز ما ببینند. آنگاه خواهید دید که چگونه مردم مبعوث دست دیپلماسی را از این هم پرتر خواهند کرد.

■ متاسفانه در سال‌های اخیر همواره عده‌ای بر آتش تقابل میان میدان و دیپلماسی دمیده‌اند. نظر شما درباره جایگاه میدان و دیپلماسی چیست؟

در واقعیت، میدان و دیپلماسی اصلاً جدای از هم نیستند و نباید جدا دیده شوند. اما ظاهراً دیپلمات‌های ما کار خودشان را می‌کنند و چندان به وقایع میدان توجهی ندارند. کمی به شرایط میدان نگاه کنید. نظامیان شجاع ایران نه تنها یک وجب از آب، خاک و آسمان این کشور را در برابر دشمن از دست نداده‌اند بلکه تنگه هرمز را هم به متصرفات کشورمان افزوده‌اند. ما الآن به قدری در تنگه هرمز اقتدار داریم که حتی اگر شناوری بخواهد بدون اجازه ما از ساحل عمان هم رد شود با او برخورد می‌کنیم. بازوهای انتقام ایران به قدری بلند است که تروریست‌ها در کردستان عراق و افسران آمریکایی در هتل‌های دبی و منامه از دست ما در امان نیستند. هواپیمای آواکس آمریکایی را در فرودگاه سعودی نابود می‌کنیم. حتی ناوگان هلیکوپترهای آمریکایی در اردن و امارات از ضربات نظامی قاطع ایران خسارت‌های جدی می‌بینند. آن وقت آقایان دیپلمات بدون توجه به حقایق میدان، به دشمنی که در نقطه ضعف است تعهد می‌دهند که ما اورانیوم ۶۰ درصد را در داخل ایران رقیق خواهیم کرد و آمریکا اصلاً نباید نگران باشد. آیا این تعهد چیزی جز عقب‌نشینی بی‌مورد است. من دیپلمات‌های کشورمان را نیروهایی خدوم و دلسوز می‌دانم اما تا زمانی که مذاکره‌کنندگان ما در هیچ شرایطی حاضر نباشند حتی به صورت موقتی میز مذاکره را ترک کنند؛ قیمت نفت هر روز کاهش خواهد یافت. به هر حال امیدوارم رویه غلط وزارت امور خارجه در فرستادن پالس ضعف به دشمن اصلاح شود. نباید این احساس وجود داشته باشد که گویا ایران نیازمند مذاکره و تبادل پیام با آمریکاست.

■ تصویر ایران در سطح جهانی پس از جنگ رمضان چه تغییری کرده است؟

امروز تصویر مثبتی از نیروهای مسلح و مردم ایران در سطح جهان وجود دارد. همه دیدند که در میانه جنگ، مردم ایران برخلاف برخی کشورهای دیگر که میلیون‌ها پناهنده به دیگر نقاط جهان تحمیل می‌کنند؛ عاشقانه از هر طریقی که می‌توانستند به کشورشان بازگشتند. حتی برای اولین بار در تاریخ، خروجی ایرانیان از مرزها نسبت به ورودی در نوروز کمتر شد. نتانیاهوی خبیث و ترامپ جنایتکار فکر می‌کردند که ایران نیز به مانند ونزوئلا فوراً سر خم خواهد کرد و نهایتاً ظرف چند روز تسلیم را خواهد پذیرفت. اما ما کاری کردیم که ترامپ شخصاً اعتراف کرد که ایرانیان او را شگفت‌زده کرده‌اند. بنده خودم در روسیه دیدم که چه تجلیلی از مقاومت مردم و مقامات ایران می‌شود و نوع نگاه ملت روسیه و مجموعه‌های تصمیم‌گیر این کشور به ما نسبت به دوران پیش از جنگ رمضان به طور کلی تغییر کرده است. برای روس‌ها بسیار جالب است که مقامات جمهوری اسلامی ایران با وجود اینکه خطر ترور و حذف فیزیکی بیخ گوش همگی آن‌ها بوده اما در کنار مردمشان ایستادند و اجازه نابودی ایران را ندادند. بر اساس برخی از آمارها دشمن آمریکایی-صهیونیستی با صدها جنگنده بیش از ۱۸ هزار نقطه را در ایران هدف قرار داده اما به اعتراف تحلیلگران غربی، حتی به یکی از اهداف اعلامی ابتدای جنگ هم دست نیافته است. من قاطعانه می‌گویم که امروزه جمهوری اسلامی ایران به یکی از ۴ قدرت برتر نظامی جهان تبدیل شده و به زودی با پایان یافتن شرایط جنگی، ملت عزیز ایران ثمره قدرتمند شدن کشور را در همه عرصه‌ای زندگی‌شان تجربه خواهند کرد.

■ توسعه همکاری با روسیه را چه مقدار در راستای تأمین منافع ایران ارزیابی می‌کنید؟

ما نباید نسبت به وعده‌های دشمن خوش‌بین باشیم. بر فرض که دشمن همین فردا با ما توافق کرد که محاصره دریایی و هوایی را برخواهد داشت. از کجا معلوم که وقتی امتیازات مورد نظرش را گرفت مجدداً این محاصره‌ها را بازنگرداند. عقل حکم می‌کند که ما همواره به بدترین سناریوهای ممکن فکر کنیم. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه‌های بی‌اثر کردن محاصره و فشارهای دشمن، کار با روسیه است. روسیه همسایه ماست. بزرگ‌ترین کشور دنیاست. ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت دارد. تولید ناخالص داخلی آن ۱/۵ تریلیون دلار بوده و کشور ثروتمندی است. عضو دائم شورای امنیت و دارای حق وتواست. همچنین منافع ایران و روسیه در بسیاری از موارد هم‌راستاست. تعداد تحریم‌ها علیه روسیه حتی از تعداد تحریم‌ها علیه ایران هم بیشتر است. ظرفیت‌های بالای ایران هم که برای تک‌تک ما آشناست. بنابراین همکاری میان ما و آن‌ها قطعاً به نفع هر دو طرف است.

■ مهم‌ترین برگ برنده ایران در برابر محاصره دریایی آمریکا چیست؟

معتقدم بسیاری از محدودیت‌هایی که به واسطه محاصره دریایی در جنوب برای ما ایجاد شده را می‌توان با همکاری با روسیه و کشورهای آسیای میانه حل کرد. همین یکی دو روز اخیر شنیده‌ام که بالاخره زمین‌های مسیر راه‌آهن ۱۶۲ کیلومتری رشت-آستارا پس از دهه‌ها تأخیر تعیین تکلیف و آزادسازی شده‌اند. یعنی بالاخره ما زمین‌های لازم را آماده کرده‌ایم تا با سرمایه‌گذاری روسیه این راه‌آهن پراهمیت احداث شود. توجه کنید که با توجه به مشکلاتی که روسیه با غرب به واسطه جنگ اوکراین دارد در صورت احداث و بهره‌برداری این راه‌آهن، جریان بار به سوی آن سرازیر شده و عایدی سالیانه ایران از آن میلیاردها دلار خواهد بود. همچنین گام بزرگی به سوی اجرایی شدن قرارداد همکاری‌های راهبردی ایران و روسیه خواهد بود. البته معتقدم نباید صرفاً معطل تکمیل کریدور شمال-جنوب بمانیم و باید سایر مسیرها و کریدورهای ممکن را نیز فعال کنیم. همچنین باید هرچه سریع‌تر مشکلات پایانه‌های مرزی که عمدتاً منشأ داخلی دارد را حل کرده و در بحث تبادلات قانونی مرزی چابک شویم. این زیبنده کشور ما نیست که در مسیر صادرات کالا آن هم در شرایط فعلی سنگ‌اندازی می‌شود و هر دستگاهی یک دکان کاسبی در مرزها راه انداخته است. این بساط بروکراسی زائد باید جمع شود تا توان کشور تماماً صرف مبارزه با محدودیت‌های خارجی گردد.

■ برخی معتقدند که در صورت وجود بازدارندگی هسته‌ای احتمالاً تهاجمات نظامی اخیر آمریکا علیه ایران رخ نمی‌داد. شما چه فکر می‌کنید؟

جمهوری اسلامی ایران امکانات و توان لازم را برای ساخت بمب اتمی دارد و اگر تاکنون اقدام نکرده به دلیل فتوای رهبر شهید حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای است. معتقدم که بمب اتم قطعاً در برابر جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه به ایران بازدارندگی می‌داد. یعنی رهبری عزیز ما شهید نمی‌شد. ترامپ پیش‌تر در سخنانش به همین مطلب اعتراف کرده است. جایی که گفت اگر ایران بمب اتم داشت به رهبرش زنگ می‌زدیم تا بپرسیم آیا چیزی نیاز ندارد نه اینکه او را ترور کنیم. ما تمام هزینه‌های ساخت بمب اتم را پرداخت کرده‌ایم و تاوان‌های سختی هم پس داده‌ایم اما اصرار داریم تا آن را نسازیم. دیگر از تهاجم نظامی مستقیم آمریکا چه اقدام بزرگتری علیه ایران قابل انجام بود که همچنان دست و پایمان می‌لرزد. نمونه هند و پاکستان هم به ما نشان داده که دنیا وقتی در کار انجام شده قرار بگیرد نهایتاً کنار خواهد آمد و ورود شما به باشگاه دارندگان بمب اتم را می‌پذیرد. به هر حال گوش به فرمان رهبر عزیزمان حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای هستیم و مطمئنیم بهترین تصمیم را در این زمینه اتخاذ و فتوایی بروز و منطبق با نیاز امروز کشور صادر خواهند کرد. چراکه غربی‌ها با تمام توانشان و برای برخوردی آخرالزمانی با ایران به میدان آمده‌اند.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید
Charsogh newspaper
■ پنجشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۵ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۵

اخبار



ظرفیت ویژه نهادهای عمومی برای کمک به تأمین منابع کالابرگ

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: با توجه به کاهش درآمدهای ارزی کشور و ضرورت حفظ قدرت خرید مردم، برای کمک به دولت، استفاده از ظرفیت مالی نهادهایی نظیر بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی و دیگر نهادهای حاکمیتی و عمومی، می‌تواند به تأمین منابع مالی کالابرگ کمک کند، اما این اقدام نیازمند مصوبه سران قوا و اخذ مجوز ویژه است.

احمد بیگدلی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در ارتباط با تعدد نهادهای مسئول در اجرای طرح کالابرگ و سردرگمی مردم و مسئولان اظهار داشت: واقعیت این است که هرچه در موضوعات مختلف از موازی‌کاری جلوگیری شود و مسئولیت اجرای یک طرح بر عهده یک سازمان، وزارتخانه یا نهاد مشخص قرار گیرد، هم دستیابی به نتیجه آسان‌تر خواهد شد، هم تصمیم‌گیری با سهولت بیشتری انجام می‌شود و هم نظارت مجلس بر عملکرد دستگاه مسئول موثرتر خواهد بود. در حوزه کالابرگ هم این امر مصداق دارد و باید به متولی واحد می‌رسیدیم.

وی گفت: در بودجه سال ۱۴۰۵ قرار بود هدف اصلی اجرای طرح کالابرگ، حفظ قدرت خرید مردم باشد. بر همین اساس مقرر شده بود ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی از کالاها حذف شود و تنها کالاهای بسیار ضروری مانند دارو و تجهیزات پزشکی همچنان از این ارز بهره‌مند باشند، اما متاسفانه اجرای طرح آن گونه که پیش‌بینی شده بود، پیش نرفت. عضو کمیسیون اجتماعی مجلس افزود: منابع حاصل از حذف ارز ترجیحی، درآمد ناشی از فروش بنزین با نرخ ۱۰ هزار تومان و سایر منابع پیش‌بینی شده قرار بود برای حفظ قدرت خرید مردم به طرح کالابرگ اختصاص یابد. با این حال، با توجه به شرایط جنگی پیش‌آمده، ممکن است درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و کالاهای غیرنفتی به میزان پیش‌بینی شده در بودجه محقق نشود. همچنین احتمال دارد منابع حاصل از فروش بنزین نیز کمتر از ارقام پیش‌بینی شده باشد.

بیگدلی ادامه داد: در چنین شرایطی ناچار هستیم در برخی مواقع اولویت‌بندی کنیم. همان‌طور که رئیس جمهور نیز مطرح کرد، ابتدا باید افرادی را که در شرایط بسیار وخیم اقتصادی قرار دارند را نجات دهیم و پس از آن به فکر افرادی باشیم که با مشکلات اقتصادی مواجه هستند، اما کمتر است.

وی در پاسخ به پرسشی درباره افزایش ۲۰ همتی هزینه ماهانه کالابرگ و امکان استفاده از ظرفیت نهادهایی نظیر بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی و غیره برای کمک به تأمین منابع این طرح، تصریح کرد: استفاده از ظرفیت نهادهایی که نام بردید و بقیه نهادهای عمومی حاکمیتی، در شرایط فعلی فرصت بسیار مناسبی برای حفظ قدرت خرید مردم است. با توجه به این که متاسفانه درآمدهای ارزی کشور کاهش یافته، منابع مالی این نهادها می‌تواند پشتوانه بسیار مناسبی برای تأمین اعتبار کالابرگ باشد البته تحقق این موضوع مستلزم تصویب در سران اقتصادی و دریافت مجوز خاص از مقام معظم رهبری است.

ایران با قرارداد گازی روسیه چه چیزی به دست می‌آورد؟

واردات گاز از روسیه می‌تواند علاوه بر کاهش فشار ناترازی انرژی، فرصتی برای توسعه صادرات و تقویت جایگاه ایران در تجارت منطقه‌ای گاز فراهم کند. با این حال چنانچه گاز وارداتی صرفاً صرف جبران کسری مصرف داخلی شود، خطر تعمیق وابستگی و به تعویق افتادن اصلاحات ساختاری وجود دارد.

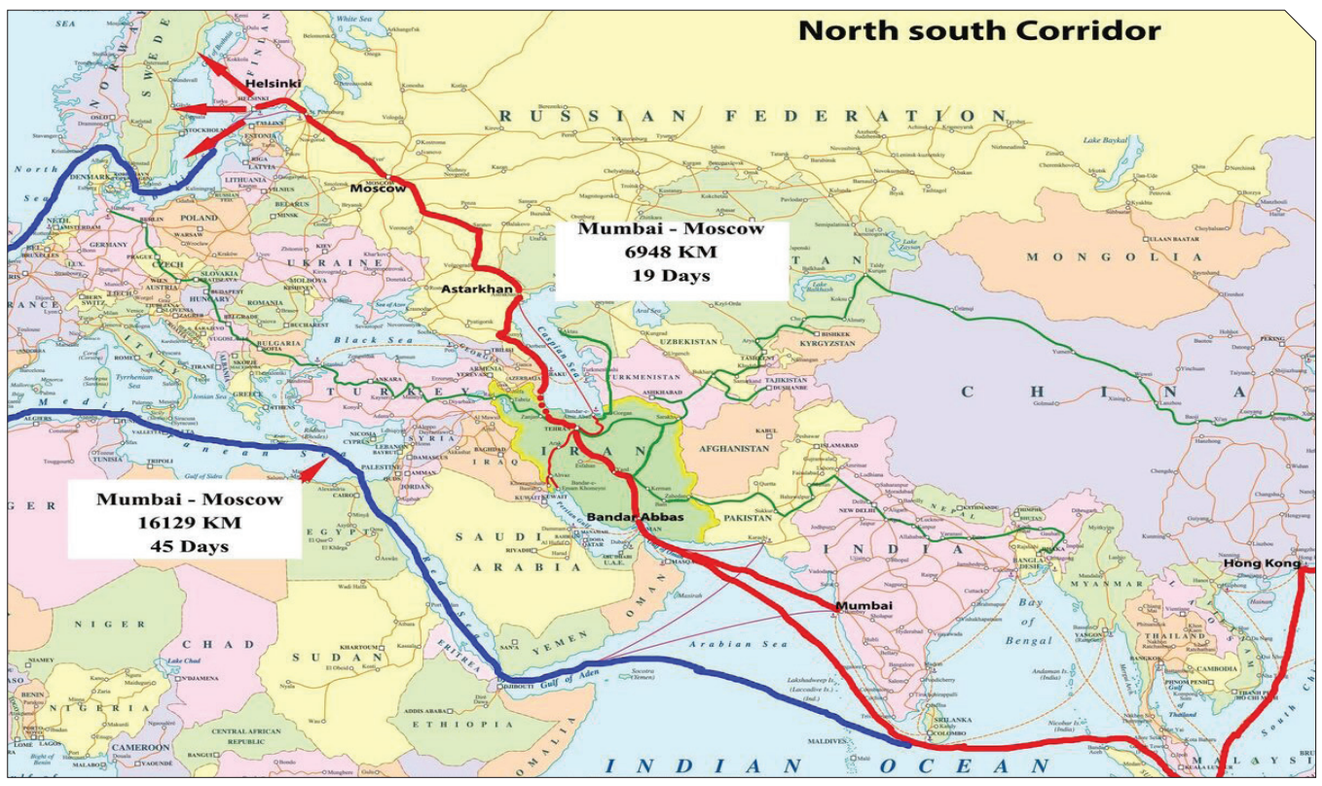
سال‌هاست که ایران با مشکل کمبود و ناترازی گاز در فصل زمستان روبه‌روست. هر زمستان، وقتی مصرف خانگی بالا می‌رود، بخشی از هزینه این ناترازی به صنایع و نیروگاه‌ها منتقل می‌شود؛ کارخانه‌ها با محدودیت سوخت روبه‌رو می‌شوند و نیروگاه‌ها ناچارند به مصرف بیشتر گازوئیل و نفت کوره روی آورند. خسارت وارد‌شده به بعضی تاسیسات گازی در جنگ امسال نیز بر دشواری تأمین پایدار افزوده است. در چنین وضعی، واردات گاز روسیه ممکن است راه‌حلی فوری به نظر برسد اما پیش از آن باید روشن شود ایران قرار است با این گاز فقط کسری عرضه خود را بپوشاند یا سهمی پایدار از تجارت منطقه‌ای انرژی به دست آورد. این دو هدف، یکسان نیستند و به قراردادهای متفاوتی نیاز دارند.

روسیه چرا به مسیر ایران نیاز دارد؟

بازار صادراتی گاز روسیه پس از جنگ اوکراین تغییر اساسی کرده است. طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی، صادرات خط لوله‌ای گاز روسیه به اتحادیه اروپا میان سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ نزدیک به ۹۰ درصد کاهش یافت. بخشی از گاز به سمت چین و سایر مشتریان هدایت شده اما توسعه بازارهای تازه بدون خط لوله، سرمایه‌گذاری و توافق بلندمدت ممکن نیست. درنتیجه، دسترسی به بازارهای جنوبی برای مسکو ارزش اقتصادی پیدا کرده است. در طرف مقابل، ایران هم با شبکه گسترده انتقال گاز و هم‌جواری با بازارهایی مانند عراق، ترکیه و پاکستان موقعیتی دارد که می‌تواند برای روسیه مفید باشد. این مزیت البته به معنی آماده بودن مسیر انتقال نیست. با وجود اعلام پیشرفت مذاکرات در اواخر مهر ۱۴۰۵، طرفین هنوز درباره جزئیات اجرایی انتقال از مسیر جمهوری آذربایجان گفت‌وگو می‌کنند و اعلام توافق کلی را نباید با آغاز تحویل تجاری اشتباه گرفت. رقم‌های مطرح‌شده برای ظرفیت نهایی نیز تا زمانی که زیرساخت و تعهدات قراردادی تأمین نشده، صرفاً ظرفیت بالقوه‌اند.

واردات بیشتر، الزاماً به معنای ناترازی کمتر نیست

خرید گاز روسیه در ماه‌های سرد می‌تواند عرضه شمال کشور را تقویت کند و با آزاد کردن بخشی از گاز تولیدی جنوب، فشار بر شبکه سراسری را کاهش دهد. از نظر اقتصادی، جلوگیری از تعطیلی یک واحد صنعتی یا کاهش مصرف سوخت مایع در نیروگاه‌ها منفعت واقعی دارد؛ حتی اگر هیچ مترمکعبی از گاز وارداتی دوباره صادر نشود. بنابراین تأمین مصرف داخلی را نمی‌توان در برابر صادرات، ذاتاً انتخابی کم‌ارزش دانست. مشکل از جایی آغاز می‌شود که واردات، جانشین اصلاحات داخلی شود. اگر ناکارآمدی مصرف در ساختمان‌ها، تلفات شبکه، بازدهی پایین بخشی از نیروگاه‌ها و افت تولید میدان‌های گازی به قوت خود باقی بماند، هر مقدار گاز تازه به تدریج جذب تقاضای موجود خواهد شد. در آن صورت کشور علاوه بر ناترازی پیشین، متعهد به پرداخت هزینه واردات نیز می‌شود؛ بی‌آنکه قدرت صادراتی پایداری به دست آورده باشد. این همان خطری است که می‌تواند یک فرصت تجاری را به مُسکّنی گران‌قیمت تبدیل کند. راه درست، تعیین تکلیف همه گاز وارداتی با یک حکم ثابت نیست. لازم است ارزش اقتصادی مصرف داخلی و فروش خارجی در دوره‌های مختلف مقایسه شود. در صادرات، فاصله قیمت فروش و خرید فقط نقطه شروع محاسبه است؛ هزینه انتقال، حق ترانزیت، سرمایه‌گذاری، ریسک وصول پول و احتمال قطع جریان گاز نیز باید کسر شود. در مصرف داخلی نیز ملاک نباید تعرفه یارانه‌ای باشد؛ ارزش تولید صنعتی حفظ شده، هزینه سوخت مایع جایگزین و زیان خاموشی برق اهمیت دارد.



خط‌آهن رشت-آستارا قطب ترانزیت ایران و روسیه؛

«دروازه آهنین» آمریکا نیامده بی‌اثر شد

گزارش

هم‌زمان با تشکیل کارگروه «دروازه آهنین» آمریکا برای نظارت بر مسیرهای زمینی ایران و دریای خزر، تهران و مسکو با تصویب توافقنامه و تحویل کامل مسیر راه‌آهن رشت-آستارا، گام تازه‌ای در توسعه کریدور شمال-جنوب برداشتند؛ تحولاتی که رقابت بر سر مسیرهای تجاری اوراسیا و نفوذ اقتصادی در قفقاز و آسیای مرکزی را وارد مرحله تازه‌ای کرده است.

ادعای تشکیل کارگروه جدید ارتش آمریکا با عنوان «دروازه آهنین»، توجه‌ها را بار دیگر به مسیرهای زمینی ایران و دریای خزر معطوف کرده است؛ منطقه‌ای که در سال‌های اخیر با گسترش تجارت ایران و روسیه، توسعه کریدور شمال-جنوب و افزایش رقابت بر سر مسیرهای ترانزیتی آسیا و اروپا، وزن اقتصادی بیشتری پیدا کرده است.

فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) ۱۶ آبان ۱۴۰۵ اعلام کرد که به دستور دریاسالار برد کوپر، کارگروهی متشکل از حدود ۲۰ نیروی نظامی و غیرنظامی در شهر تامپای فلوریدا شکل گرفته است. این مجموعه قرار است با همکاری دیگر نهادهای دولت آمریکا، برای جلوگیری از انتقال تسلیحات پیشرفته، فناوری‌های دومنظوره، اقلام تحریمی و درآمدهای غیرقانونی مورد ادعای واشنگتن از مرزهای زمینی ایران و دریای خزر اقدام کند.

این تصمیم در ادامه محدودیت‌های دریایی اعمال‌شده علیه ایران اتخاذ شده است. با این حال، در بیانیه سنتکام سازوکار عملیاتی مشخصی برای کنترل محموله‌ها در خزر یا استقرار نیرو در کشورهای منطقه دیده نمی‌شود و تشکیل این کارگروه را نمی‌توان به معنای مسدود شدن مسیرهای تجاری شمال ایران دانست. اهمیت اقتصادی این تحول زمانی روشن‌تر می‌شود که جایگاه دریای خزر را در اتصال ایران به روسیه، آسیای مرکزی و شبکه‌های حمل‌ونقل اوراسیا بررسی کنیم؛ مسیری که نه فقط برای تجارت ایران حیاتی است، بلکه بخشی از منافع ترانزیتی همسایگان شمالی نیز به آن گره خورده است.

خزر؛ مسیر مکمل تجارت ایران با روسیه و آسیای مرکزی

دریای خزر یکی از حلقه‌های اصلی کریدور بین‌المللی شمال-جنوب است؛ شبکه‌ای از مسیرهای ریلی، جاده‌ای و دریایی که بازارهای روسیه و شمال اروپا را از طریق ایران به خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند متصل می‌کند. این کریدور از سه شاخه اصلی تشکیل شده؛ شاخه غربی از روسیه و جمهوری آذربایجان به ایران می‌رسد، شاخه شرقی از قزاقستان و ترکمنستان عبور می‌کند و مسیر دریایی نیز بنادر روسیه در شمال خزر را به بنادر ایرانی پیوند می‌دهد.

بنادر امیرآباد، انزلی، کاسپین و نوشهر در این شبکه، افزون بر ترانزیت کالا، بستر واردات غلات، نهاده‌های دامی، مواد اولیه و سایر اقلام اساسی کشور را فراهم می‌کنند. اهمیت این ظرفیت در شرایط محدودیت مسیرهای جنوبی دوچندان شده است.

محمد شکیبی نسب، مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی پیش‌تر اعلام کرده بود که سهم بنادر شمالی در جابه‌جایی کالاهای اساسی از ۱۸ درصد در سال‌های گذشته به حدود ۳۰ درصد رسیده است. همچنین بر اساس اظهارات او در آبان ۱۴۰۵، ظرفیت اسمی بنادر شمالی حدود ۳۰ میلیون تن است و در صورت نوسازی تجهیزات و توسعه زیرساخت‌ها، امکان افزایش تخلیه کالاهای اساسی در این بنادر تا سقف ۱۷ میلیون تن وجود دارد. البته ظرفیت اسمی با عملکرد واقعی فاصله دارد؛ فرسودگی ناوگان، کمبود تجهیزات تخلیه و بارگیری، ضعف انبارداری و اتصال ناقص به شبکه ریلی و جاده‌ای، همچنان از موانع اصلی تجارت در شمال کشور به شمار می‌روند. با وجود این چالش‌ها، خزر امکان متنوع‌سازی مسیرهای تجاری ایران را فراهم می‌کند؛ مزیتی که فقط به جایگزینی بنادر جنوبی محدود نیست، بلکه دسترسی مستقیم به بازارهای اوراسیا را ممکن می‌سازد و وابستگی تجارت کشور را به یک مسیر واحد کاهش می‌دهد.

ورود آمریکا به حوزه نفوذ سنتی روسیه

تحرک جدید واشنگتن در منطقه‌ای رقم می‌خورد که برای چند دهه حوزه نفوذ سیاسی، امنیتی و اقتصادی روسیه بوده است. زیرساخت‌های ریلی به‌جامانده از دوران شوروی و پیوندهای تجاری منطقه‌ای، همچنان موقعیت مسکو را در آسیای مرکزی و قفقاز حفظ کرده‌اند. با این حال، تلاش کشورهای منطقه در سال‌های اخیر برای تنوع بخشی به شرکای تجاری، فضای بیشتری به آمریکا، چین و ترکیه داده است. از این منظر، ورود دریای خزر به دامنه مأموریت کارگروه دروازه آهنین تنها به ایران مربوط نمی‌شود و با منافع روسیه نیز تلاقی دارد؛ کشوری که برای دسترسی به بنادر جنوبی ایران و بازارهای هند و خاورمیانه، سرمایه‌گذاری در کریدور شمال-جنوب را دنبال می‌کند. آمارهای سازمان بنادر در آبان ۱۴۰۵ نیز وزن سنگین روسیه را در حمل‌ونقل خزر نشان می‌دهد. روسیه با ۴۰۴ فروند شناور حدود ۷۰ درصد ناوگان دریای خزر را در اختیار دارد، در حالی که سهم ایران با ۱۰۴ فروند شناور حدود ۱۷ درصد است. بنابراین هر تحولی در حمل‌ونقل تجاری خزر، مستقیم بر منافع شرکت‌های کشتیرانی و فعالان اقتصادی روسیه اثر می‌گذارد. البته تاکنون شواهدی از اجرای مستقیم مأموریت دروازه آهنین در خاک کشورهای آسیای مرکزی یا قفقاز منتشر نشده؛ از این رو، میزان تعارض عملی این کارگروه با منافع روسیه به نحوه اجرای برنامه آمریکا و همراهی احتمالی دولت‌های منطقه بستگی دارد.

پیشرفت تازه در کریدور شمال-جنوب هم‌زمان با تحرکات آمریکا

در حالی که واشنگتن با تشکیل کارگروه «دروازه آهنین» توجه خود را به مسیرهای زمینی ایران و دریای خزر معطوف کرده، تهران و مسکو گام تازه‌ای برای تکمیل کریدور بین‌المللی شمال-جنوب برداشته‌اند. هوشنگ بازوند، معاون وزیر راه و شهرسازی، ۱۷ آبان ۱۴۰۵ از تصویب توافق‌نامه مشارکت روسیه در ساخت راه‌آهن رشت-آستارا در شورای عالی امنیت ملی خبر داد. همچنین ۱۳ آبان، با تحویل ۳۷ کیلومتر باقی‌مانده از اراضی این پروژه به طرف روسی، امکان انجام مطالعات مهندسی در همه مسیر ۱۶۲ کیلومتری فراهم شد.

اهمیت این تحول فراتر از پیشرفت یک طرح عمرانی است. راه‌آهن رشت-آستارا حلقه مفقوده شاخه غربی کریدور شمال-جنوب محسوب می‌شود و تکمیل آن، اتصال ریلی روسیه و جمهوری آذربایجان به بنادر جنوبی ایران را برقرار می‌کند. پیش از این نیز سرگئی پاولوف، معاون مدیرعامل راه‌آهن روسیه، ۱۵ اکتبر ۲۰۲۶ اعلام کرده بود که دو کشور قصد دارند عملیات ساخت این خط ریلی را با ظرفیت حمل دست‌کم ۱۵ میلیون تن بار در سال، در سال ۲۰۲۷ آغاز کنند.

پیشرفت این پروژه در شرایط افزایش تحرکات آمریکا پیرامون خزر، نشان‌دهنده منافع اقتصادی مشترک تهران و مسکو در توسعه مسیرهای ترانزیتی اوراسیاست. با این حال، تحقق ظرفیت تجاری آن همچنان به نهایی شدن قراردادهای اجرایی، تکمیل ساخت و تأمین زیرساخت‌های موردنیاز وابسته است.

هم‌زمانی دروازه آهنین با تحرکات تجاری آمریکا در قفقاز

نکته قابل توجه، هم‌زمانی تشکیل کارگروه دروازه آهنین با تحرکات جدید واشنگتن در قفقاز است. آمریکا، ارمنستان و جمهوری آذربایجان در بیانیه‌ای مشترک در ۷ نوامبر ۲۰۲۶، از آغاز کار دو گروه فنی در حوزه‌های حمل‌ونقل و انتقال برق برای پیشبرد پروژه «مسیر ترامپ برای صلح و شکوفایی بین‌المللی» خبر دادند.

پروژه TRIPP که پیرو توافقات اوت ۲۰۲۵ مطرح شد، می‌تواند ضمن گسترش ارتباطات ترانزیتی قفقاز جنوبی، زمینه حضور مستقیم‌تر آمریکا را در معادلات حمل‌ونقل منطقه فراهم کند. هم‌زمانی این گام‌ها به‌تنهایی نشان‌دهنده یک طرح عملیاتی مشترک نیست اما از تمرکز واشنگتن بر منطقه‌ای حکایت دارد که رقابت بر سر زیرساخت‌ها و مسیرهای صادراتی در آن بالا گرفته است.

ابعاد مالی این رقابت در گزارش سپتامبر ۲۰۲۶ بانک جهانی نیز دیده می‌شود. بر اساس این برآورد، با اصلاحات لجستیکی و سرمایه‌گذاری بیش از ۲۵ میلیارد دلاری در زیرساخت‌ها، حجم تجارت در «کریدور میانی» (مسیر اتصال آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا) می‌تواند تا سال ۲۰۴۰ بیش از سه برابر شود. کریدور میانی بیشتر در امتداد شرق-غرب توسعه می‌یابد، در حالی که کریدور شمال-جنوب ایران بازارهای شمالی و جنوبی را متصل می‌کند. این دو شبکه در همه مسیرها رقیب مستقیم یکدیگر نیستند اما برای جذب سرمایه، بار ترانزیتی و تبدیل شدن به مسیر اولویت‌دار شرکت‌های حمل‌ونقل رقابت می‌کنند؛ رقابتی که حضور پررنگ‌تر آمریکا در قفقاز و آسیای مرکزی می‌تواند کفه سرمایه‌گذاری آن را جابه‌جا کند.

دروازه آهنین چه اثری بر تجارت قانونی خواهد داشت؟

مأموریت اعلام‌شده دروازه آهنین بر اقلام تحریمی و فناوری‌های حساس متمرکز است و نشانه معتبری از اعمال محدودیت مستقیم علیه کل مبادلات تجاری ایران وجود ندارد. با این حال، گسترش همکاری‌های نظارتی و مالی آمریکا با کشورهای منطقه می‌تواند حساسیت بانک‌ها، شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌گران را بالا ببرد. پیامد چنین فضایی، سخت‌گیری بیشتر در بررسی اسناد حمل، کند شدن تسویه‌های مالی یا افزایش هزینه‌های لجستیکی برای برخی محموله‌ها خواهد بود؛ هرچند تاکنون آماری از افزایش هزینه حمل در خزر در پی تشکیل این کارگروه ثبت نشده است.

در سوی مقابل، تجارت ایران با همسایگان شمالی فقط تابع تصمیمات واشنگتن نیست و به منافع متقابل کشورهای ساحلی و پیمان‌های منطقه‌ای تکیه دارد. موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا که از ۱۵ مه ۲۰۲۵ اجرایی شده است، چارچوب قانونی لازم را برای گسترش مبادلات با روسیه، قزاقستان، ارمنستان، بلاروس و قرقیزستان فراهم می‌کند و در صورت تسهیل رویه‌های گمرکی و حمل‌ونقل چندوجهی، اهرم موثری برای تثبیت جایگاه ایران خواهد بود.

فرصت ایران برای افزایش سهم از تجارت اوراسیا

تحولات تازه نشان می‌دهد که دسترسی هم‌زمان به دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان یک مزیت ساختاری است اما سهم خواهی از تجارت منطقه فقط با اتکا به جغرافیا محقق نمی‌شود. بر اساس آمار سازمان بنادر، ایران حدود ۲۱ درصد ظرفیت زیرساختی بنادر خزر و نزدیک به ۲۳ درصد عملیات تخلیه و بارگیری این پهنه آبی را در اختیار دارد؛ ارقامی که نشان می‌دهد با رفع گلوگاه‌های عملیاتی، ظرفیت جهش سهم ایران کاملاً در دسترس است.

شتاب‌بخشی به اجرای راه‌آهن رشت-آستارا پس از مصوبه شورای عالی امنیت ملی و تحویل کامل اراضی، نوسازی ناوگان دریایی، توسعه پایانه‌های چندوجهی، کاهش رسوب کالا در مرزها و یکسان‌سازی تعرفه‌های حمل با همسایگان، گام‌های کلیدی برای افزایش رقابت‌پذیری مسیر ایران هستند. در شرایط افزایش ریسک‌های منطقه‌ای، وزارت راه و شهرسازی، سازمان بنادر، گمرک و متولیان تجارت خارجی باید برنامه مشخصی برای حفظ جریان حمل کالا و پشتیبانی از فعالان اقتصادی ارائه کنند؛ به‌ویژه آنکه مشخص شود چه میزان از ظرفیت اسمی بنادر شمالی قابلیت بهره‌برداری فوری دارد و چه سازوکاری برای تسهیل پرداخت‌های تجاری و مهار هزینه حمل با اوراسیا پیش‌بینی شده است.

دروازه آهنین ممکن است دامنه فشار آمریکا بر مسیرهای تجاری ایران را گسترش دهد اما تجارت خزر شبکه‌ای از منافع مشترک میان ایران، روسیه و کشورهای ساحلی است. جایگاه آینده ایران در این رقابت، بیش از آنکه به نام‌گذاری کارگروه‌های آمریکا وابسته باشد، به سرعت تکمیل زیرساخت‌ها، کاهش هزینه ترانزیت و توان تبدیل توافق‌های منطقه‌ای به جریان واقعی بار و سرمایه بستگی دارد.

> **پیشرفت این پروژه در شرایط افزایش تحرکات آمریکا پیرامون خزر، نشان‌دهنده منافع اقتصادی مشترک تهران و مسکو در توسعه مسیرهای ترانزیتی اوراسیاست. با این حال، تحقق ظرفیت تجاری آن همچنان به نهایی شدن قراردادهای اجرایی، تکمیل ساخت و تأمین زیرساخت‌های موردنیاز وابسته است**

پایش مصرف ساختمان‌های پرمصرف؛

تهدید قطع انشعاب گاز جدی است؟

کنتورهای هوشمند گاز و اخطارهای قطع، پایش مصرف ادارات و مجتمع‌های تجاری را جدی‌تر کرده‌اند اما استثناها و قطع‌های کوتاه‌مدت، بازدارندگی این برخوردها را زیر سؤال می‌برد.

افزایش مصرف انرژی در ساختمان‌های اداری و تجاری، به‌ویژه در دوره‌های اوج مصرف برق و گاز، بار دیگر موضوع نظارت بر مصرف و برخورد با مشترکان پرمصرف را به یکی از محورهای مدیریت شبکه تبدیل کرده است. در این میان، ادارات، بانک‌ها، نهادهای عمومی و مجتمع‌های تجاری بزرگ از جمله مراکزی هستند که به دلیل وسعت فعالیت و دسترسی به تجهیزات پرمصرف، می‌توانند سهم قابل توجهی در افزایش بار شبکه داشته باشند. سؤال اصلی این است که مقررات مربوط به کاهش مصرف و قطع انشعاب مشترکان متخلف تا چه اندازه اجرا می‌شود؟ آیا این مقررات به ابزاری مؤثر برای کنترل مصرف تبدیل شده یا در مواردی به اخطار، تذکر و قطع موقت محدود می‌ماند؟

براساس ضوابط و دستورالعمل‌های مرتبط با مدیریت مصرف، دستگاه‌های اجرایی و مراکز عمومی باید در فصل گرم سال مصرف برق خود را کاهش دهند و در فصل سرد نیز با رعایت دمای متعارف و مدیریت سامانه‌های گرمایشی، از مصرف بی‌رویه گاز جلوگیری کنند. شرکت‌های مسئول در حوزه برق و گاز نیز موظف‌اند مصرف مشترکان را پایش کنند و در صورت تخطی از سقف تعیین‌شده، ابتدا اخطار دهند و در ادامه، متناسب با مقررات، محدودیت یا قطع انشعاب را اعمال کنند. با این حال، ارزیابی میزان اثرگذاری چنین مقرراتی فقط با اعلام وجود قانون ممکن نیست. آنچه اهمیت دارد، میزان پوشش پایش، سرعت واکنش به تخلف، تداوم برخورد و انتشار اطلاعات روشن درباره تعداد اخطارها و قطع‌هاست. بدون دسترسی به این داده‌ها، تشخیص اینکه برخوردها فراگیر و بازدارنده‌اند یا بیشتر جنبه مقطعی و نمایشی دارند، دشوار خواهد بود.

از تکلیف کاهش مصرف تا تهدید قطع انشعاب

در دوره اوج مصرف برق، ادارات و دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند مصرف خود را مدیریت کنند. کاهش استفاده از تجهیزات پرمصرف، تنظیم سامانه‌های سرمایشی، خاموش کردن چراغ‌ها و دستگاه‌های غیرضروری و کنترل مصرف خارج از ساعات کاری، از جمله اقداماتی است که در دستور کار قرار می‌گیرد. هدف این است که ساختمان‌های عمومی، به‌جای آنکه خود به عامل افزایش بار شبکه تبدیل شوند، الگوی مدیریت مصرف باشند. در فصل سرد نیز مدیریت مصرف گاز در ساختمان‌ها اهمیت پیدا می‌کند. تنظیم دمای محیط در محدوده متعارف، خاموش کردن سامانه‌های گرمایشی در زمان تعطیلی و جلوگیری از گرم کردن فضاهای بلااستفاده، بخشی از اقداماتی است که برای کاهش فشار بر شبکه گاز مطرح می‌شود. رعایت این موارد، به‌خصوص در ساختمان‌های بزرگ و پرتردد، می‌تواند بر میزان مصرف اثر بگذارد اما نتیجه به اجرای مستمر و نظارت مؤثر وابسته است.

قطع انشعاب، شدیدترین ابزار اجرایی در برابر مصرف خارج از ضابطه است و به همین دلیل، صرف اعلام آن می‌تواند پیام روشنی به مشترکان پرمصرف بدهد. با این حال، اگر قطع برق یا گاز تنها برای مدتی کوتاه انجام شود و پس از اخذ تعهد، بدون پیگیری بعدی انشعاب وصل شود، اثر بازدارندگی آن ممکن است کاهش یابد. برخورد مؤثر زمانی شکل می‌گیرد که مشترک بداند تخلف ثبت می‌شود، تکرار آن پیامد مشخص دارد و پیگیری فقط به یک اخطار یا اقدام مقطعی محدود نیست.



در کنار ادارات، مجتمع‌های تجاری نیز به دلیل وسعت بنا، ساعات فعالیت طولانی و استفاده از سامانه‌های روشنایی، سرمایشی و گرمایشی در کانون توجه قرار دارند. کنترل مصرف این مراکز، به‌ویژه در ساعت‌های اوج بار می‌تواند به کاهش فشار بر شبکه کمک کند. با این حال پایش ساختمان‌های تجاری ممکن است به دلیل تفاوت در نوع مالکیت، شیوه اداره و شمار کنتورها، پیچیده‌تر از نظارت بر یک دستگاه دولتی باشد.

کنتورهای هوشمند؛ ابزار پایش، نه تضمین اجرای قانون

گسترش کنتورهای هوشمند و امکان ثبت و دریافت اطلاعات مصرف، ظرفیت نظارت بر مشترکان را افزایش داده است. با این ابزارها می‌توان تغییرات مصرف را با سرعت بیشتری شناسایی کرد و به جای اتکا به بازدیدهای پراکنده، داده‌های مصرف را برای تشخیص عبور از حدود تعیین‌شده به کار گرفت. در صورت اتصال مناسب سامانه‌ها به مراکز کنترل، شناسایی ساختمان‌های پرمصرف می‌تواند سریع‌تر و هدفمندتر انجام شود.

اما وجود کنتور هوشمند به‌تنهایی به معنای اجرای کامل قانون نیست. برای آنکه پایش به برخورد مؤثر منجر شود، داده‌ها باید به‌طور پیوسته بررسی شوند، حدود مجاز مصرف روشن باشد و مسئولیت رسیدگی به تخلف مشخص شود. همچنین باید معلوم باشد پس از شناسایی مصرف غیرمجاز، چه مراحلی طی می‌شود؛ اخطار چگونه ابلاغ می‌شود، مهلت اصلاح چقدر است و در چه شرایطی محدودیت یا قطع انشعاب اعمال خواهد شد.

یکی از چالش‌ها، تفاوت میان ساختمان‌های قابل قطع و مراکزی است که فعالیت آن‌ها به ارائه خدمات ضروری وابسته است. بیمارستان‌ها و برخی مراکز حساس، به دلیل پیامدهای احتمالی قطع کامل برق یا گاز، ممکن است مشمول شیوه‌های متفاوت مدیریت مصرف شوند. در این موارد، ضرورت استمرار خدمت نباید به معنای کنار گذاشتن نظارت باشد؛ بلکه می‌توان کاهش بار، استفاده از تجهیزات پشتیبان یا محدود کردن مصرف‌های غیرضروری را در اولویت قرار داد.

چالش دیگر، نبود اطلاعات عمومی و منظم درباره نتیجه برخوردهاست. اعلام کلی اینکه با مراکز پرمصرف برخورد شده، برای ارزیابی عملکرد کافی نیست. انتشار آمار تعداد مشترکان پایش‌شده، موارد اخطار، قطع‌های انجام‌شده، مدت قطع و میزان اصلاح مصرف پس از اخطار می‌تواند تصویر دقیق‌تری از کارآمدی سیاست‌ها ارائه کند. چنین شفافیتی همچنین امکان مقایسه عملکرد مناطق و دوره‌های مختلف را فراهم می‌آورد. برخورد با مصرف غیرمجاز زمانی اعتماد عمومی را تقویت می‌کند که قواعد برای همه روشن و تا حد امکان یکسان اجرا شود. اگر بخشی از مشترکان با اخطار روبه‌رو شوند و گروهی دیگر بدون توضیح از محدودیت‌ها مستثنا بمانند، این تصور ایجاد می‌شود که اجرای مقررات سلیقه‌ای است. استثناهای ضروری باید تعریف‌شده و قابل توضیح باشند و در عین حال، مراکز مستثنا نیز از برنامه‌های کاهش مصرف خارج نشوند. از سوی دیگر، قطع‌های کوتاه‌مدت، هرچند ممکن است در شرایط اضطراری به مدیریت بار کمک کند، جایگزین برنامه مستمر نظارت نیست. اگر پس از وصل مجدد، مصرف دوباره افزایش یابد و پیگیری صورت نگیرد، مشترک متخلف ممکن است هزینه تخلف را ناچیز ارزیابی کند. برای افزایش بازدارندگی، لازم است سابقه مصرف و تخلف ثبت شود و برخورد با تکرار تخلف، متناسب و قابل پیش‌بینی باشد.

چارسوق
نبض اقتصاد را در دست بگیرید

■ پنجشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۵ ■ ۲ جمادی الثانی ۱۴۴۸ ■ ۱۲ November ۲۰۲۶ ■ سال سوم ■ شماره ۶۰۵

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

Charsogh newspaper.com

اخبار



پایان عصر تجارت آزاد؛

بحران انرژی صنعت اروپا را زیر فشار چین له می‌کند

بحران انرژی ناشی از جنگ اوکراین و تحولات جنگ علیه ایران، در کنار قدرت‌گیری صنعتی چین، مزیت‌های اقتصادی اروپا را تحت فشار قرار داده و این قاره را پس از حدود ۸۰ سال از تجارت آزاد به سمت حمایت‌گرایی سوق داده است؛ تغییری که می‌تواند معادلات رقابت اقتصادی میان پکن و بروکسل را وارد مرحله تازه‌ای کند.

اقتصاد جهانی در حال عبور از یکی از مهم‌ترین دوره‌های بازآرایی خود است؛ نظمی که در آن، قواعد تجارت آزاد و جهانی‌سازی که حدود ۸۰ سال مبنای سیاست اقتصادی کشورهای غربی بود، به تدریج جای خود را به حمایت‌گرایی، رقابت ژئوپلیتیکی و تلاش دولت‌ها برای کنترل زنجیره‌های تأمین می‌دهد. در این میان، رقابت اقتصادی چین و اروپا وارد مرحله تازه‌ای شده؛ رقابتی که دیگر صرفاً بر سر تعرفه‌های تجاری و سهم بازار نیست، بلکه حوزه‌هایی مانند فناوری، انرژی، مواد معدنی راهبردی و امنیت زنجیره تأمین را نیز دربرمی‌گیرد. جنگ اوکراین و قطع دسترسی اروپا به بخش مهمی از انرژی ارزان روسیه، نخستین ضربه جدی به الگوی اقتصادی این قاره بود. اکنون نیز جنگ علیه ایران و افزایش مخاطرات بازار جهانی انرژی، فشار مضاعفی بر اقتصاد اروپا وارد کرده است. در چنین شرایطی، اتحادیه اروپا که سال‌ها مدافع تجارت آزاد و مخالف حمایت گسترده دولت‌ها از بنگاه‌های داخلی بود، به سمت سیاست‌هایی حرکت می‌کند که هدف اصلی آن‌ها محدود کردن قدرت رقابتی چین و تقویت تولید داخلی است.

از جنگ اوکراین تا جنگ ایران؛ دو ضربه به اقتصاد اروپا

برای درک تحولات کنونی اقتصاد جهانی باید به تغییر روابط تجاری چین و آمریکا و تلاش پکن برای کاهش وابستگی به بازار این کشور بازگشت. حجم تجارت آمریکا و چین در مقطعی به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار رسیده بود و بازار آمریکا یکی از مهم‌ترین مقاصد صادراتی کالاهای چینی محسوب می‌شد.

چین طی حدود دو دهه تلاش کرد با سرمایه‌گذاری در اقتصاد اروپا، این قاره را به یکی از مقاصد اصلی صادرات خود تبدیل کند و از وابستگی تجاری به آمریکا بکاهد، با این حال جنگ اوکراین معادلات را تغییر داد. اروپا پس از حمله روسیه به اوکراین، نسبت به وابستگی اقتصادی به قدرت‌های بزرگ تجدید نظر کرد و توسعه روابط با چین نیز با ملاحظات امنیتی و سیاسی بیشتری مواجه شد. اما پیامد مهم‌تر جنگ اوکراین برای اقتصاد اروپا، از دست رفتن دسترسی به انرژی ارزان روسیه بود؛ موضوعی که مستقیماً بر هزینه تولید و قدرت رقابت صنایع اروپایی تأثیر گذاشت. درواقع، بخش مهمی از مزیت اقتصادی اروپا طی دهه‌های گذشته بر دو پایه تأمین انرژی ارزان از روسیه و دسترسی به بازار بزرگ چین برای صادرات کالاهای صنعتی استوار بود. تضعیف هم‌زمان این دو مزیت، ساختار اقتصادی اروپا را با چالش جدی مواجه کرده است.

اکنون جنگ علیه ایران و تحولات بازار انرژی می‌تواند فشار تازه‌ای بر این ساختار وارد کند. آمریکا به دلیل برخورداری از ظرفیت تولید انرژی، در مقایسه با اروپا موقعیت متفاوتی دارد اما اقتصاد اروپا که پیش از این نیز با افزایش هزینه انرژی روبه‌رو شده بود، در برابر شوک‌های جدید آسیب‌پذیری بیشتری دارد. به این ترتیب، بحران انرژی ناشی از تحولات غرب آسیا فقط مسئله‌ای مربوط به قیمت نفت و گاز نیست، بلکه می‌تواند بر هزینه تمام‌شده تولید، رقابت‌پذیری صنایع و توازن تجاری اروپا و چین تأثیر بگذارد.

اروپا چگونه از تجارت آزاد به حمایت‌گرایی رسید؟

یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصاد جهانی، تغییر رویکرد کشورهای اروپایی نسبت به اصول تجارت آزاد است. طی حدود ۸۰ سال گذشته، کاهش تعرفه‌ها، حذف محدودیت‌های تجاری و پرهیز دولت‌ها از حمایت گسترده از بنگاه‌های داخلی، از اصول محوری سیاست اقتصادی غرب محسوب می‌شد.

با این حال، افزایش قدرت صنعتی چین و کاهش توان رقابت تولیدکنندگان اروپایی، این رویکرد را با چالش مواجه کرده است. اکنون اروپا به این نتیجه رسیده که تداوم قواعد قبلی تجارت آزاد، لزوماً به نفع صنایع داخلی این قاره نیست. در همین چارچوب، سیاست «ساخت اروپا» (Made in Europe) با هدف حمایت از تولید داخلی و کاهش وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این رویکرد در سه محور اصلی قابل مشاهده است. نخست، تغییر سیاست خریدهای عمومی است؛ دولت‌های اروپایی دیگر نمی‌خواهند صرفاً پایین‌ترین قیمت را ملاک خرید کالا و خدمات قرار دهند و حمایت از تولیدکنندگان داخلی را نیز در اولویت قرار داده‌اند. به این ترتیب، حتی اگر یک کالای چینی با قیمت پایین‌تری عرضه شود، الزاماً در خریدهای دولتی انتخاب نخواهد شد.

دومین محور، محدود کردن دسترسی شرکت‌های خارجی به بازار اروپا در حوزه صنایع پیشرفته است. بر اساس این رویکرد، شرکت‌هایی که قصد فروش محصولاتی مانند خودروهای برقی در بازار اروپا را دارند، باید بخشی از فعالیت‌های تولیدی و تحقیق و توسعه خود را به این قاره منتقل کنند.

این سیاست به‌ویژه در صنعت خودروهای برقی اهمیت دارد؛ صنعتی که چین طی سال‌های اخیر در آن مزیت رقابتی قابل توجهی ایجاد کرده و تولیدکنندگان اروپایی را با فشار جدی مواجه ساخته است. محور سوم نیز استفاده از تعرفه‌ها و ابزارهای محدودکننده تجاری است. اروپا در حالی به سمت این سیاست‌ها حرکت می‌کند که طی دهه‌های گذشته همواره کشورهای دیگر را به رعایت اصول تجارت آزاد توصیه می‌کرد. این تغییر رویکرد نشان می‌دهد رقابت اقتصادی با چین به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری صنعتی اروپا تبدیل شده است.

مزیت چین فقط نیروی کار ارزان نیست

یکی از تصورات قدیمی درباره قدرت اقتصادی چین، اتکای این کشور به نیروی کار ارزان بود اما مزیت رقابتی پکن دیگر صرفاً به این عامل محدود نمی‌شود. چین اکنون مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها شامل نیروی انسانی متخصص، بهره‌وری اقتصادی، فناوری، نوآوری، ظرفیت تولید صنعتی و دسترسی به مواد معدنی راهبردی را در اختیار دارد. همین عوامل موجب شده این کشور در حوزه‌هایی مانند خودروهای برقی، تجهیزات الکترونیکی، صنایع پیشرفته و هوش مصنوعی به رقیبی جدی برای اقتصادهای توسعه‌یافته تبدیل شود.

برای نشان دادن ابعاد این تحول، می‌توان به تفاوت ظرفیت تأمین نیروی متخصص در چین و آمریکا اشاره کرد. در مقایسه‌ای که مدیرعامل اپل مطرح کرده، شرکت‌ها در آمریکا برای تأمین تعداد مشخصی نیروی متخصص ممکن است به اندازه یک کلاس آموزشی نیرو در اختیار داشته باشند، در حالی که در چین امکان جذب نیروی متخصص در مقیاس یک سالن آمفی تئاتر وجود دارد. این مثال نشان می‌دهد مزیت چین فقط به هزینه پایین تولید وابسته نیست، بلکه این کشور در ایجاد زیرساخت‌های انسانی و صنعتی موردنیاز برای رقابت فناوری نیز پیشرفت کرده است.



تصاحب ایران خودرو از مسیرهای غیرمتعارف؛

شورای رقابت سد راه انحصارگروز می‌شود؟

گزارش

واگذاری ۲۰ درصد سهام سپهر کیش به بهمن موتور، احتمال افزایش نفوذ مجموعه کروز در ایران خودرو را مطرح کرده است. معامله‌ای که فراتر از جابه‌جایی سهام، می‌تواند ساختار کنترل بزرگ‌ترین خودروساز کشور را تغییر دهد و بار دیگر ضرورت ورود شورای رقابت برای جلوگیری از تمرکز اقتصادی را برجسته کند.

پرونده واگذاری ۲۰ درصد سهام شرکت سپهر کیش ایرانیان از سوی تعاونی خاص کارکنان ایران خودرو به شرکت بهمن موتور، دیگر صرفاً موضوع اختلاف بر سر قیمت یک مزایده نیست. بررسی ساختار سهامداری شرکت‌های درگیر در این معامله نشان می‌دهد که خرید یک بلوک ۲۰ درصدی، می‌تواند زمینه انتقال کنترل شرکتی را فراهم کند که خود از سهامداران مهم ایران خودرو محسوب می‌شود؛ موضوعی که پرسش‌های تازه‌ای درباره احتمال تقویت انحصار، تعارض منافع و حدود اختیارات شورای رقابت ایجاد کرده است.

اهمیت این معامله زمانی آشکار می‌شود که زنجیره مالکیت شرکت‌ها بررسی شود. سپهر کیش ایرانیان حدود ۱۰ درصد از سهام ایران خودرو را در اختیار دارد و پیش از معامله اخیر، ۳۱.۷۵ درصد سهام آن متعلق به کروز، ۳۵.۷۵ درصد متعلق به تعاونی خاص کارکنان ایران خودرو و ۳۰ درصد در مالکیت شرکت نگار نصر بوده است. براساس قرارداد منعقدشده در سوم آبان ۱۴۰۵، بهمن موتور قرار است ۲۰ درصد از سهام سپهر کیش را به ارزش حدود ۵ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان خریداری کند. با توجه به ارتباط مالکیتی بهمن موتور و کروز، در صورت نهایی شدن این واگذاری، مجموع سهام این دو مجموعه در سپهر کیش به ۵۱.۷۵ درصد خواهد رسید. این عدد اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا عبور از مرز ۵۰ درصد مالکیت می‌تواند امکان اعمال کنترل شرکتی را فراهم کند. البته میزان کنترل واقعی به حق رأی، اساسنامه، ترکیب سایر سهامداران و محدودیت‌های قضایی نیز وابسته است. بنابراین مسئله فقط انتقال ۲۰ درصد سهام نیست، بلکه احتمال تغییر ساختار کنترل سپهر کیش و افزایش نفوذ غیرمستقیم مجموعه کروز بر ایران خودرو مطرح است.

انتقال کنترل از مسیر شرکت واسطه؛ خط تازه برای رقابت

در ساختارهای پیچیده سهامداری کسب کنترل یک بنگاه همیشه مستلزم خرید مستقیم سهام آن نیست. گاهی خرید سهام شرکتی که خود سهامدار یک بنگاه بزرگ است، می‌تواند همان اثر اقتصادی و مدیریتی را ایجاد کند. در پرونده اخیر نیز سپهر کیش نقش چنین واسطه‌ای را دارد. بهمن موتور به جای خرید مستقیم سهام ایران خودرو، در مسیر افزایش سهم خود در شرکتی قرار گرفته که بخشی از مالکیت ایران خودرو را در اختیار دارد.

آنچه این معامله را از یک سرمایه‌گذاری معمولی متمایز می‌کند ساختار فعالیت مجموعه خریدار است. کروز از فعالان بزرگ صنعت قطعه‌سازی کشور محسوب می‌شود و در عین حال از طریق شرکت‌های وابسته در ساختار سهامداری و مدیریت ایران خودرو نیز نقش دارد. این وضعیت می‌تواند زمینه تعارض منافع میان تأمین‌کننده و خریدار قطعات را ایجاد کند. هنگامی که یک قطعه‌ساز در تصمیمات مدیریتی خودروسازی که از مشتریان مهم محصولات اوست نفوذ داشته باشد، استقلال تصمیمات مربوط به انتخاب تأمین‌کنندگان، قیمت خرید قطعات و قراردادهای تولید اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی خطر اصلی آن است که تصمیمات اقتصادی به جای رقابت میان تأمین‌کنندگان، تحت تأثیر منافع مجموعه‌ای مشترک قرار گیرد. نتیجه احتمالی چنین ساختاری می‌تواند محدود شدن فرصت رقبا، کاهش قدرت چانه‌زنی خودروساز و افزایش موانع ورود سایر قطعه‌سازان به زنجیره تأمین باشد. البته اثبات وقوع انحصار یا رفتار ضدرقابتی نیازمند بررسی سهم بازار، قراردادهای تأمین، ساختار مالکیت و اختیارات واقعی مدیریتی است. صرف ارتباط سهامداری، به تنهایی برای اثبات تخلف کافی نیست.

شورای رقابت پیش از این نیز درباره کروز رأی صادر کرده است

موضوع تمرکز قدرت در ساختار سهامداری ایران خودرو سابقه دارد. براساس گزارش کمیسیون صنایع و معادن مجلس که در بهمن ۱۴۰۴ به قوه قضائیه ارجاع شد، شورای رقابت پیش‌تر ملک مستقیم و غیرمستقیم سهام ایران خودرو توسط شرکت‌های وابسته به مالکان کروز را در حدی که به حضور آنان در هیات مدیره منجر شود، مصداق رویه ضدرقابتی موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی تشخیص داده بود. بر همین اساس در رأی مورد اشاره واگذاری سهام تا حد رفع امکان حضور در هیات مدیره مطالبه شده بود.

با این حال در مجمع ۱۷ بهمن ۱۴۰۳، نمایندگان مجموعه کروز در ترکیب مدیریتی ایران خودرو قرار گرفتند. کمیسیون صنایع مجلس در گزارش خود نسبت به انطباق این وضعیت با آرای شورای رقابت و رعایت تشریفات قانونی انتقاد کرد و پرونده را برای بررسی به دستگاه قضایی فرستاد. این سابقه از آن جهت اهمیت دارد که معامله سپهر کیش را نمی‌توان بدون توجه به اختلافات پیشین درباره حضور شرکت‌های وابسته به قطعه‌سازان در مدیریت ایران خودرو تحلیل کرد. درواقع شورای رقابت پیش از این نسبت به آثار تملک سهام توسط مجموعه‌های مرتبط با کروز موضع حقوقی اتخاذ کرده و اکنون با معامله‌ای مواجه است که می‌تواند ابعاد دیگری از مالکیت غیرمستقیم را به ساختار موجود اضافه کند.

ماده ۴۷ قانون اصل ۴۴؛ مبنای ورود شورای رقابت به معامله جدید

مهم‌ترین ظرفیت قانونی برای رسیدگی به این معامله، ماده ۴۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است. این ماده، تملک سرمایه یا سهام سایر بنگاه‌ها را در شرایطی که به اخلال در رقابت منجر شود، ممنوع کرده است. بنابراین بررسی شورای رقابت نباید صرفاً به این پرسش محدود شود که آیا بهمن موتور مجاز به خرید ۲۰ درصد سهام سپهر کیش بوده است یا خیر. مسئله اصلی آن است که نتیجه این خرید، در کنار مالکیت و نفوذ قبلی شرکت‌های مرتبط با کروز، چه اثری بر رقابت در بازار خودرو و قطعه‌سازی خواهد داشت.

به بیان دیگر ممکن است یک معامله به لحاظ تشریفات قراردادی و مقررات شرکت‌ها صحیح باشد، اما آثار آن از منظر قوانین رقابت محل ایراد قرار گیرد. این دو موضوع از نظر حقوقی متفاوت‌اند و بررسی یکی، جایگزین بررسی دیگری نمی‌شود. در این پرونده شورای رقابت می‌تواند مالکیت مستقیم و غیرمستقیم شرکت‌های وابسته به کروز را به صورت تجمیعی بررسی کند و مشخص سازد که آیا خرید سهام سپهر کیش، موجب افزایش توان این مجموعه برای کنترل تصمیمات ایران خودرو و محدود کردن رقابت در زنجیره تأمین می‌شود یا خیر. در کنار ماده ۴۷، مقررات ماده ۴۵ درباره رویه‌های ضدرقابتی و ماده ۴۶ درباره حضور هم‌زمان مدیران در بنگاه‌های مرتبط نیز، در صورت احراز شرایط قانونی، می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. موضوع صرفاً تعداد سهام در اختیار یک گروه اقتصادی نیست؛ بلکه باید مشخص شود این سهام چه میزان قدرت رأی، امکان انتصاب مدیر، دسترسی به اطلاعات تجاری و نفوذ بر قراردادهای خرید و فروش ایجاد می‌کند.

شورای رقابت چگونه می‌تواند از تشدید انحصار جلوگیری کند؟

براساس ماده ۶۲ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، شورای رقابت صلاحیت رسیدگی به رویه‌های ضدرقابتی را دارد و می‌تواند بی‌واسطه یا براساس شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی، از جمله دادستان کل کشور و سازمان بازرسی کل کشور، بررسی یک پرونده را آغاز کند. درنتیجه برای ورود شورا به پرونده سپهر کیش لزوماً نیازی به شکایت ایران خودرو یا تعاونی خاص نیست و شورا می‌تواند با توجه به آثار احتمالی معامله بر بازار تحقیقات خود را آغاز کند.

نخستین اقدام ضروری، بررسی دقیق زنجیره مالکیت کروز، بهمن موتور، سپهر کیش و دیگر شرکت‌های مرتبط است. در این بررسی باید روشن شود که مجموعه خریدار پیش و پس از واگذاری چه میزان قدرت کنترل در سپهر کیش و ایران خودرو به دست می‌آورد و آیا این قدرت می‌تواند موجب محدود شدن رقابت شود. اقدام دوم، بررسی وضعیت حق رأی سهام سپهر کیش در ایران خودرو است. براساس رأی شعبه ۴۸ دادگاه تجدیدنظر تهران، سهام ایران خودرو تحت مالکیت سپهر کیش به دلیل وضعیت مالکیت متقابل، سهام خزانه و فاقد حق رأی شناخته شده بود. به همین دلیل انتقال کنترل سپهر کیش لزوماً به معنای انتقال فوری و قابل اعمال حق رأی سهام ایران خودرو نیست. این مسئله باید بالحاظ رأی قضایی، تغییرات مالکیت و تصمیمات مراجع صالح تعیین تکلیف شود. با این حال حتی در فرض محدودیت حق رأی، شورای رقابت می‌تواند آثار مالکیت جدید بر نفوذ اقتصادی، روابط تأمین و کنترل غیرمستقیم را بررسی کند.

سومین اقدام به اختیارات ضمانت اجرایی شورا مربوط می‌شود. مطابق بند ۶ ماده ۶۱ قانون اصل ۴۴، اگر تملک سهام برخلاف ماده ۴۷ و موجب اخلال در رقابت تشخیص داده شود، شورای رقابت اختیار صدور دستور واگذاری سهام یا سرمایه تحصیل‌شده برخلاف این ماده را دارد. بنابراین اگر شورای رقابت پس از رسیدگی احراز کند واگذاری ۲۰ درصد سهام سپهر کیش به بهمن موتور موجب ایجاد یا تقویت رویه ضدرقابتی می‌شود، می‌تواند از این اختیار برای الزام به واگذاری سهام مشمول تخلف استفاده کند. این اقدام به معنای ابطال خودکار مزایده یا لغو معامله بدون رسیدگی نیست؛ بلکه مستلزم بررسی کارشناسی، احراز تخلف، صدور تصمیم قانونی و رعایت حقوق دفاعی طرفین است.

شورا همچنین می‌تواند با استناد به اختیارات ماده ۶۱، دستور توقف رویه ضدرقابتی را صادر کند. چنانچه معامله از نظر حقوقی مشمول مقررات ادغام نیز شناخته شود، اعمال ضمانت اجراهای مربوط به ماده ۴۸ و بند ۷ ماده ۶۱ قابل بررسی خواهد بود. درنتیجه قانون ابزارهایی برای مقابله با تمرکز ضدرقابتی در اختیار شورای رقابت قرار داده است؛ از دستور توقف رفتارهای ضدرقابتی تا الزام به واگذاری سهام. مسئله تعیین‌کننده، احراز شرایط قانونی استفاده از این ابزارها در پرونده حاضر است.

مزایده‌ای که مسئله رقابت در آن از ابتدا مطرح بود

ابهامات معامله سپهر کیش تنها به آثار احتمالی آن بر آینده ایران خودرو محدود نمی‌شود. نحوه برگزاری مزایده نیز پرسش‌هایی درباره رقابت واقعی میان خریداران ایجاد کرده است. براساس اطلاعات منتشرشده بهمن موتور تنها متقاضی مزایده خرید بلوک ۲۰ درصدی سپهر کیش بوده و پیشنهاد خرید آن تنها یک ریال برای هر سهم بالاتر از قیمت پایه ثبت شده است؛ اختلافی که در مجموع بلوک سهام حدود ۶۱ میلیون تومان محاسبه شده است. از سوی دیگر نتیجه مزایده در اول بهمن ۱۴۰۴ اعلام شد اما قرارداد واگذاری در سوم آبان ۱۴۰۵ به امضا رسید؛ یعنی بیش از ۹ ماه پس از اعلام نتیجه اولیه. این فاصله زمانی در حالی ایجاد شده که براساس شرایط اعلام‌شده مزایده، اعتبار پیشنهاد خرید یک ماه بوده است. اکنون باید مشخص شود تمدید اعتبار پیشنهاد براساس کدام مستند قانونی انجام شده و آیا در فاصله مزایده تا قرارداد، ارزش سهام و امتیاز احتمالی انتقال کنترل مدیریتی دوباره ارزیابی شده است. البته تک‌متقاضی بودن مزایده یا اختلاف اندک پیشنهاد با قیمت پایه، به‌تنهایی اثبات‌کننده تبانی یا وقوع تخلف نیست اما این شرایط ضرورت انتشار اسناد مزایده، گزارش کارشناسی و مستندات تصمیم‌گیری مدیران تعاونی را افزایش می‌دهد؛ به‌ویژه آنکه تعاونی خاص کارکنان ایران خودرو با حدود ۷۰ هزار سهامدار، وظیفه صیانت از منافع اقتصادی اعضای خود را بر عهده دارد و فروش دارایی‌های آن باید با رعایت مقررات و صرفه و صلاح تعاونی انجام شود.

سازمان بورس هشدار داده؛ اکنون نوبت بررسی رقابتی است

سازمان بورس در نامه‌های ۱۱ آبان به مدیران ایران خودرو و بهمن موتور، درباره آثار حقوقی، اقتصادی و مدیریتی معامله درخواست توضیح کرد. از بهمن موتور خواسته شد توجیه اقتصادی خرید سهام سپهر کیش را روشن کند و توضیح دهد این سرمایه‌گذاری چه ارتباطی با فعالیت اصلی شرکت و منافع سهامداران آن دارد. همچنین از ایران خودرو خواسته شد وضعیت مالکیت سپهر کیش، موضوع سهام خزانه و اقدامات انجام‌شده برای حفظ حقوق سهامداران را تشریح کند. اگرچه این مکاتبات در حوزه نظارت سازمان بورس قرار می‌گیرد اما پیامدهای احتمالی معامله از منظر تمرکز مالکیت و رقابت در بازار، موضوعی است که باید مستقلاً در شورای رقابت بررسی شود.

نکته مهم اینکه در شرایط فعلی، مخالفت با یک معامله صرفاً به دلیل بزرگ بودن خریدار، جایگزین تحلیل حقوقی و اقتصادی نمی‌شود. شورای رقابت باید مشخص کند این واگذاری چه تغییری در قدرت اقتصادی مجموعه کروز ایجاد می‌کند، آیا دسترسی سایر قطعه‌سازان به بازار را محدود خواهد کرد و آیا توان تصمیم‌گیری مستقل ایران خودرو را در انتخاب تأمین‌کنندگان کاهش می‌دهد. در صورت احراز آثار ضدرقابتی، اجرای اختیارات قانونی شورا برای رفع تمرکز ایجادشده می‌تواند راهکاری مشخص برای جلوگیری از تشدید انحصار باشد.

واگذاری مدیریت نباید به حذف رقابت منجر شود

پرونده سپهر کیش را باید در چارچوب مسئله بزرگ‌تری بررسی کرد؛ اینکه آیا ساختار مالکیت و مدیریت صنعت خودرو به سمتی حرکت می‌کند که یک مجموعه اقتصادی بتواند هم در تولید قطعات و هم در تصمیم‌گیری یکی از بزرگ‌ترین خریداران قطعات کشور نفوذ تعیین‌کننده داشته باشد. خصوصی‌سازی و انتقال مالکیت به بخش خصوصی، به‌خودی خود اقدامی ضدرقابتی نیست. اما خصوصی‌سازی زمانی به هدف افزایش بهره‌وری و رقابت نزدیک می‌شود که ساختار جدید مالکیت، زمینه محدود کردن رقبا و ایجاد تعارض منافع را فراهم نکند. در معامله اخیر افزایش احتمالی سهم مجموعه کروز و بهمن موتور به ۵۱.۷۵ درصد در سپهر کیش، آن هم در کنار حضور پیشین شرکت‌های مرتبط در ساختار مدیریتی ایران خودرو، ضرورت بررسی مجدد وضعیت تمرکز اقتصادی را ایجاد کرده است. از این رو انتظار می‌رود شورای رقابت با استفاده از اختیارات قانونی خود، ضمن بررسی آثار واگذاری و وضعیت اجرای آرای پیشین، درباره امکان افزایش کنترل غیرمستقیم مجموعه کروز در ایران خودرو تصمیم‌گیری کند و در صورت احراز تخلف، اقدامات لازم را برای رفع آثار ضدرقابتی انجام دهد.

> **نخستین اقدام ضروری، بررسی دقیق زنجیره مالکیت کروز، بهمن موتور، سپهر کیش و دیگر شرکت‌های مرتبط است. در این بررسی باید روشن شود که مجموعه خریدار پیش و پس از واگذاری چه میزان قدرت کنترل در سپهر کیش و ایران خودرو به دست می‌آورد و آیا این قدرت می‌تواند موجب محدود شدن رقابت شود**

نقشه راه تأسیس بانک توسعه ایران بدون تکرار خطاهای بانکداری تجاری

اندیشکده اقتصاد مقاومتی به تازگی گزارشی تحت عنوان «الزامات طراحی چارچوب نهادی بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران» منتشر کرده است. طبق این گزارش، بانک‌های فعلی کشور به دلیل تمرکز بر سودهای کوتاه‌مدت، توان و انگیزه‌ای برای ورود به طرح‌های بزرگ عمرانی و صنعتی ندارند و برنامه هفتم برای پر کردن این خلأ، دولت را مکلف به تأسیس «بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران» کرده است. تجربه کشورهای موفقی همچون چین، آلمان و برزیل نشان می‌دهد که این بانک برای موفقیت نباید وارد رقابت جذب سپرده‌های مردمی شود، بلکه باید با انتشار اوراق توسعه و تکیه بر منابع پایدار، پول لازم برای ابرپروژه‌ها را تأمین کند. تنها با استقلال مدیریتی، ممنوعیت تحمیل وام‌های تکلیفی، حمایت ویژه بانک مرکزی و تضمین تسویه بدهی‌های دولت است که این نهاد جدید به سرنوشت سایر بانک‌های دولتیِ کم‌بازده دچار نخواهد شد.

به تازگی گروه «پول و بانک» اندیشکده اقتصاد مقاومتی، یک گزارش کارشناسی تحت عنوان «الزامات طراحی چارچوب نهادی بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران» تهیه کرده است. گزارش کارشناسی یکی از انواع تولیدات اندیشکده اقتصاد مقاومتی است که با هدف بحث و بررسی کارشناسی حول یک موضوع مشخص، ویژه تصمیم‌گیران و مسئولین تهیه می‌شود. در خلاصه مدیریتی این گزارش آمده است:

تکلیف برنامه هفتم برای تأسیس بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران و محدودیت بانک‌های تجاری

بر اساس بند «چ» ماده ۸ قانون برنامه هفتم توسعه، دولت مکلف شده است یکی از بانک‌های تخصصی دولتی کشور را به «بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران» تبدیل کرده و اساسنامه آن را به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند. این حکم قانونی، ضرورت طراحی نهادی جدید در نظام تأمین مالی کشور را مطرح می‌کند که مأموریت اصلی آن، تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای و طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای دولتی باشد. در همین راستا، این گزارش با هدف شناسایی و تبیین الزامات اصلی طراحی چارچوب نهادی بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران تهیه و تدوین شده است.

با توجه به سهم بالای شبکه بانکی در تأمین مالی اقتصاد ایران (بیش از ۹۰ درصد از کل) و محدودیت‌های ساختاری بانک‌های تجاری در ارائه تسهیلات بلندمدت و پرریسک، شکل‌گیری نهاد بانک توسعه می‌تواند بخشی از شکاف موجود در تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی، صنعتی و توسعه‌ای را پوشش دهد. اساساً به دلیل گره خوردن مدل کسب‌وکار بانک‌های تجاری به دوره‌های کوتاه‌مدت خلق و محو پول، الزامات سودآوری، ملاحظات نقدینگی و محدودیت‌های ریسک‌پذیری، ظرفیت کافی برای تأمین مالی پروژه‌های بزرگ، بلندمدت، زیرساختی و پرریسک توسط آنها وجود ندارد.

تمایز مأموریت‌محور بانک توسعه‌ای با بانکداری تجاری در جبران نارسایی بازار مالی

در چنین شرایطی، ایجاد بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند پاسخی نهادی به شکاف موجود در تأمین مالی پروژه‌های راهبردی کشور باشد؛ البته مشروط بر آنکه چارچوب آن از ابتدا به‌درستی طراحی شود. بانک توسعه‌ای در تمایز با بانک تجاری، نهاد مبتنی بر منطق سودآوری کوتاه‌مدت نیست، بلکه نهادی مأموریت‌محور است که کارکرد اصلی آن تجهیز و تخصیص منابع مالی به حوزه‌هایی است که از منظر توسعه اقتصادی و اجتماعی واجد اهمیت راهبردی‌اند. این حوزه‌ها معمولاً شامل پروژه‌هایی است که به‌رغم برخورداری از آثار اقتصادی مثبت بلندمدت، منافع اجتماعی گسترده و پیامدهای سرریز اقتصادی، به دلیل بازده مالی دیرهنگام، جریان نقد محدود یا ریسک نسبتاً بالا، از سوی بانک‌های تجاری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. مبنای نظری شکل‌گیری بانک‌های توسعه‌ای را می‌توان در نارسایی بازارهای مالی و ضرورت مداخله نهادی برای جبران آن جست‌وجو کرد. در شرایطی که عواملی نظیر عدم تقارن اطلاعات، ریسک بالای پروژه‌های نوآورانه و زیرساختی، دوره بازگشت طولانی سرمایه، ضعف بازار سرمایه و محدودیت ساختاری بانک‌های تجاری در تأمین مالی بلندمدت موجب شکل‌گیری شکاف تأمین مالی می‌شود، بانک توسعه‌ای به‌عنوان نهادی مکمل وارد عمل می‌گردد. بنابراین، بانک توسعه‌ای نه جایگزین و رقیب بانک‌های تجاری، بلکه نهادی مکمل در منظومه مالی کشور است که با سازمان‌دهی منابع بلندمدت و هدایت آن‌ها به سمت اولویت‌های توسعه‌ای، نقش واسط میان اهداف سیاست‌گذاری عمومی و نظام تأمین مالی را ایفا می‌کند.

پرسش اصلی و محورهای سه‌گانه پژوهش برای طراحی ساختار نهادی بانک توسعه

پرسش اصلی این گزارش آن است که بانک توسعه جمهوری اسلامی ایران با چه ساختار نهادی باید طراحی شود تا بتواند به‌صورت پایدار نقش خود را در نظام تأمین مالی کشور و توسعه کشور ایفا کند؟

برای پاسخ به این پرسش، گزارش حاضر بر سه محور ذیل استوار گشته است: اول بررسی مبانی نظری بانکداری توسعه‌ای، دوم مطالعه تطبیقی تجربه سه بانک توسعه‌ای ملی شامل بانک بازسازی آلمان (KfW)، بانک توسعه چین (CDB) و بانک توسعه اقتصادی و اجتماعی برزیل (BNDES) و سوم استخراج الزامات نهادی متناسب با شرایط اقتصاد ایران.

درس‌های تجربه آلمان، چین و برزیل در حکمرانی و تجهیز منابع پایدار بانک‌های توسعه‌ای

مطالعه موردی موارد منتخب (چین، آلمان و برزیل) نشان می‌دهد که بانک‌های توسعه‌ای موفق معمولاً چند ویژگی مشترک دارند. نخست آنکه مأموریت آن‌ها روشن و متناسب با اولویت‌های راهبردی کشور تعریف شده، اما در طول زمان امکان بازتعریف و تطبیق با تحولات اقتصادی را داشته است. دوم آنکه این بانک‌ها از ساختارهای حاکمیتی مشخص، ارکان تصمیم‌گیری حرفه‌ای، سازوکارهای نظارتی و فرآیندهای ارزیابی تخصصی برخوردارند. درمجموع می‌توان گفت هدف کلی در حکمرانی بانک‌های توسعه‌ای، ایجاد همسویی میان اهداف راهبردی دولت و استقلال حرفه‌ای در تصمیم‌گیری اعتباری است.

ویژگی دیگر آن‌ها این است که از لحاظ منابع مالی عمدتاً متکی به سپرده‌های کوتاه‌مدت عمومی نبوده، بلکه از مسیرهایی مانند انتشار اوراق بدهی، حمایت یا ضمانت دولت، منابع صندوق‌های سیاستی و سایر منابع پایدار تجهیز شده‌اند؛ امری که امکان برنامه‌ریزی بلندمدت اعتباری را فراهم می‌کند. نکته مهم دیگر در رابطه با بانک‌های توسعه‌ای موفق این است که ابزارهای آن‌ها به تسهیلات‌دهی محدود نبوده و شامل انواع روش‌های تأمین مالی سرمایه، ابزارهای نوین مالی همچون ضمانت‌نامه و برات، تأمین مالی ترکیبی، تأمین مالی پروژه و خدمات مشاوره‌ای فنی و مالی می‌شود. همچنین این بانک‌ها از رقابت با بانک‌های تجاری بر حذر بوده و نقش خود را در نظام بانکی در تعامل و همکاری با آن‌ها تعریف می‌کنند.